

کنارش پژوهشی



# مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

## آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل هفتم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۵

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵



پژوهشکده شورای نگهبان

## شناسنامه

عنوان:

مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران  
تحلیل مبانی اصل هفتم قانون اساسی  
آیت الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: محسن ابوالحسنی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

پژوهشکده شورای نگهبان



مبانے تحلیلے نظام جمہوری اسلامے ایران  
تحلیل مبانے اصل هفتم قانون اساسے

## فهرست مطالب

|                                                                       |    |
|-----------------------------------------------------------------------|----|
| مقدمه .....                                                           | ۴  |
| مبحث اول: مفهوم شناسی .....                                           | ۶  |
| گفتار اول: مفهوم مشورت .....                                          | ۶  |
| گفتار دوم: مفهوم شورا .....                                           | ۸  |
| مبحث دوم: مبانی و ادله شورا و مشورت .....                             | ۹  |
| گفتار اول: ادله عقلی ضرورت مشورت .....                                | ۹  |
| گفتار دوم: ادله نقلی ضرورت مشورت .....                                | ۱۱ |
| بند اول: ادله مشورت در قرآن کریم .....                                | ۱۲ |
| بند دوم: ادله مشورت در سیره معصومین (علیهم السلام) .....              | ۱۵ |
| مبحث سوم: قلمرو مشورت .....                                           | ۲۰ |
| مبحث چهارم: ماهیت حقوقی مشورت در اسلام .....                          | ۲۵ |
| گفتار اول: مشورت کردن؛ الزامی یا غیر الزامی؟ .....                    | ۲۵ |
| بند اول: نظریه عدم وجوب مشورت در امور حکومتی .....                    | ۲۵ |
| بند دوم: نظریه وجوب مشورت در امور حکومتی .....                        | ۲۷ |
| گفتار دوم: تبعیت از نتیجه مشورت؛ لازم یا اختیاری؟ .....               | ۳۴ |
| بند اول: نظریه ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت .....                       | ۳۴ |
| بند دوم: نظریه عدم ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت .....                   | ۳۷ |
| گفتار سوم: اداره شورایی در اسلام .....                                | ۴۱ |
| مبحث پنجم: انواع مشورت .....                                          | ۴۵ |
| گفتار اول: مشورت تخصصی .....                                          | ۴۵ |
| ویژگیهای مشورت دهندگان .....                                          | ۴۷ |
| گفتار دوم: مشورت عمومی .....                                          | ۵۰ |
| مبحث ششم: ارتباط شوراها و نهاد مشورت .....                            | ۵۲ |
| گفتار اول: لازمه ابتدای شوراها بر نهاد مشورت .....                    | ۵۲ |
| گفتار دوم: بررسی ماهیت شوراهای محلی و انطباق آنها با نهاد مشورت ..... | ۵۴ |
| گفتار سوم: نسبت مجلس شورای اسلامی با نهاد مشورت .....                 | ۵۸ |

- گفتار چهارم: نهادهای مبتنی بر مشورت در قانون اساسی ..... ۶۱
- بند اول: مجمع تشخیص مصلحت نظام ..... ۶۲
- بند دوم: شورای عالی امنیت ملی ..... ۶۳
- جمع بندی ..... ۶۴
- منابع ..... ۶۸

## مقدمه

اصل هفتم قانون اساسی: طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

فصل کلیات قانون اساسی پس از بیان پایه‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی و چارچوب مقررات و قوانین آن بر پایه موازین اسلامی، در پی شرح و بیان چگونگی اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران برآمده است. اصل پنجم ساختار ولایت امر و امامت را در نظام جمهوری اسلامی تبیین می‌نماید و در اصول ششم، هفتم و هشتم، به نقش و جایگاه مردم در حاکمیت نظام می‌پردازد. بر اساس اصل ششم امور کشور با اتکال به آرای عمومی اداره می‌شود. در اصل هفتم که شرح فقهی آن موضوع بحث فعلی است، نهاد شوراها به عنوان یکی از نهادهای منتخب مردم از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور معرفی می‌گردد و اصل هشتم وظیفه مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت در دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ای همگانی شناخته می‌شود که شرح مبانی فقهی هر کدام از اصول در فصل‌های مربوطه ذکر شده و خواهد شد.

اصل هفتم قانون اساسی که در این فصل در پی شرح ادله، مبانی و ویژگی‌ها و ضوابط آن از نگاه فقهی و در منابع اسلامی هستیم، بحث مشورت در اسلام را مطرح ساخته و بر پایه این اصل اساسی در اسلام، نهادهایی را مبتنی بر نهاد مشورت معرفی کرده است و آن‌ها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور دانسته است.

آن چه این فصل در پی بیان آن خواهد بود، تبیین جایگاه نهاد شورا و مشورت در اسلام است که از رهگذر آن به نهادهای شورایی شکل گرفته در قانون اساسی بر پایه مشورت پرداخته خواهد شد و میزان انطباق این نهادها بر مبنای مشورت بررسی می‌گردد.

در این راستا در گام اول برای نزدیک شدن دیدگاه‌ها در موضوع بحث، به صورت خلاصه مفهوم شورا و مشورت مورد بررسی خواهد گرفت. در مبحث دوم مبانی و ادله شورا و مشورت موضوع بحث خواهد بود و ذیل آن به ادله عقلی ضرورت مشورت

اشاره خواهد شد و پس از آن مشورت در منابع نقلی بررسی خواهد شد. آیاتی از قرآن کریم که توصیه به مشورت در آن‌ها مشاهده می‌شود - و در متن اصل هم به عنوان دستور قرآن کریم، مبنای شکل‌گیری نهادهای شورایی در نظام جمهوری اسلامی ایران ذکر شده‌اند - در کنار سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) در بعد فعل و قول ایشان که حجیت آن در منابع فقه شیعه پذیرفته شده است، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت تا ضمن روشن شدن جایگاه شورا و مشورت در نگاه شارع مقدس، چگونگی، فواید و ویژگی‌های آن نیز مورد اشاره قرار گیرد.

اصل مشورت در همه جنبه‌های زندگی انسان جریان می‌یابد. یعنی از زندگی شخصی فرد و کوچک‌ترین تصمیمات زندگی شخصی تا بزرگ‌ترین مسائل حکومتی و تصمیماتی که می‌تواند بر زندگی عموم مردم تأثیر بگذارد، نافذ و سفارش شده است. اما بدیهی است با توجه به شرح فقهی اصل هفتم قانون اساسی و جایگاه نهاد مشورت در قانون اساسی آن چه در این فصل بدان پرداخته خواهد شد، مشورت در امور حکومتی است و جزئیات و چگونگی و ماهیت این سطح از مشورت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته مملوح بودن نهاد مشورت در نگاه شارع و توصیه‌های مکرر و موکد معصومین (علیهم السلام)، به این معنا نیست که در هر امری از امور زندگی مشورت جایگاه داشته و استفاده از ابزار مشورت برای رسیدن به تصمیم مقرون به صواب ممکن و سفارش شده است، بلکه بایستی در مبحثی جداگانه قلمرو مشورت و محدودیت‌های ایجاد شده بر آن مورد بحث قرار گیرد که مبحث سوم این فصل به این موضوع خواهد پرداخت.

ماهیت حقوقی مشورت در اسلام و تکلیفی یا اختیاری بودن مشورت حاکم اسلامی با دیگران به هنگام اتخاذ تصمیمات خود و همچنین الزام یا عدم الزام نسبت به نتیجه حاصل از مشورت و نظرات مشاوران، از جمله مباحثی هستند که اختلاف نظرهایی میان اندیشمندان در خصوص آن‌ها وجود دارد. از این رو ماهیت حقوقی مشورت در اسلام موضوعی است که در مبحث چهارم این فصل به آن پرداخته خواهد شد تا جمع‌بندی میان نظریات مختلف در این باره صورت گیرد. در کنار این، یکی از موضوعات مورد اختلاف در میان اندیشمندان حدود یک قرن گذشته، بحث جایگاه

اداره شورایی در اسلام است که موافقان و مخالفان متعددی دارد. در این مبحث موضوع اداره شورایی و جایگاه آن در منابع اسلامی و در نظریات اندیشمندان نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و در مبحث پنجم ضمن تقسیم مشورت به مشورت تخصصی و مشورت عمومی به ویژگی‌های مشورت دهندگان که سهم عمده‌ای از روایات را به خود اختصاص داده است، پرداخته خواهد شد.

آن چه در مبحث آخر این فصل ضروری می‌نماید، پرداختن به این بحث است که پس از معرفی مشورت و بیان جایگاه آن در اسلام، ساختارهای شکل گرفته بر پایه این نهاد، تا چه اندازه بر نهاد اصلی مبتنی است. به این منظور بایستی ارکان لازم برای ابتدای یک ساختار بر نهاد مشورت، بررسی گردد و پس از آن نهادهای معرفی شده در اصل هفتم بر مبنای مشورت، با ارکان پیش گفته سنجیده شوند تا میزان ابتدای آن‌ها بر نهاد مشورت در اسلام مشخص گردد؛ علاوه بر این، به غیر از نهادهای اصل هفتم، بعضی دیگر از ساختارهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارند و از ارکان لازمه ابتدای یک ساختار بر نهاد شورا تبعیت نموده‌اند ولی در اصل هفتم ذکر نشده‌اند، برای نمونه ذکر می‌گردند. بدین معنا در این مبحث به عنوان موضوع اصلی، ارتباط نهاد شورا - صدر اصل هفتم - که در مباحث قبلی به آن‌ها اشاره می‌گردد، با نهادهای شورایی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران - ذیل اصل هفتم - بررسی خواهد شد و میزان انطباق بنای حاصله بر مبنای شورا، به داوری گذاشته می‌شود؛ اما جزییات ماهیت و شرایط هر کدام از این نهادها، به شرح فقهی اصول مربوطه سپرده خواهد شد و ورودی به آن‌ها صورت نخواهد گرفت.

### مبحث اول: مفهوم شناسی

شناخت شورا در قانون اساسی و در منابع فقهی نیازمند درک مشترک از مفهوم مشورت و شورا است تا در ادامه منابع و ادله آن مطرح و بررسی گردد. بدین خاطر در این مبحث به شناخت مفاهیم اصلی موضوع بحث در این بخش پرداخته خواهد شد و در مباحث بعدی جایگاه و ادله موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### گفتار اول: مفهوم مشورت

شورا و مشورت هر دو به زبان عربی و از ریشه «شَ و ر» هستند. این واژه در لغت به معنای غسل چیده شده است که در زبان متداول معنای مشورت از آن برداشت

گردیده است.<sup>۱</sup> در زبان فارسی هم واژه مشورت تقریباً بدون تغییر معنی وارد شده است و در لغت معانی پند، اندرز و نصیحت،<sup>۲</sup> کنکاش، رایزنی و رای زدن برای آن ذکر شده است و مشورت کردن نیز به تدبیر خواستن معنا شده است.<sup>۳</sup>

در اصطلاح، مشورت به معنای نظرخواهی با مراجعه بعضی به بعض دیگر است و علت استفاده از این کلمه با معنای لغوی گفته شده، به این خاطر است که همان گونه که غسل از جایش بیرون آورده می‌شود، در مشورت هم رای و نظر از شخص طرف مشورت استخراج می‌گردد.<sup>۴</sup> همچنین مشورت به «تبادل نظر کردن دو یا چند نفر با یکدیگر به منظور یافتن راه حل یا تصمیم گیری درباره موضوعی»<sup>۵</sup> تعریف شده است. در مجموع آنچه از مفهوم شورا برداشت می‌شود، همان تعریفی است که در عرف از این واژه برداشت می‌شود که افراد در انتخاب راه حل و تصمیم گیری در امور مختلف به نظرخواهی و بهره گیری از آرای عقلا و خردمندان در یافتن مسیر صحیح پرداخته و از طریق این تبادل نظر، تصمیم اتخاذ کنند.

مشورت، حاصل تعامل سه رکن با یکدیگر است. رکن اول «مشورت گیرنده» است که در معرض تصمیمی است که برای انتخاب هر چه بهتر آن به عقل و خرد و تجربه دیگران تمسک می‌کند. «مشورت دهنده» رکن دوم مشورت است که در امر مشورت مورد سوال قرار می‌گیرد و به مشورت گیرنده در انتخاب تصمیم مطلوب کمک می‌نماید، و رکن سوم «موضوع و مساله مورد مشورت» است که تردید در آن، مشورت گیرنده را به کمک گرفتن و نظرخواهی از عقل و خرد مشورت دهنده و می‌دارد. این ارکان در هر گونه‌ای از مشورت چه در سطح شخصی و مسائلی که برای افراد پیش می‌آید و چه در سطح کلان حکومتی و تصمیم گیری‌های مهم و بزرگ ملی و بین المللی که از سوی حاکمان کشور صورت می‌گیرد، وجود دارد. فایده عملی بیان این ارکان در این است که برای هر کدام از این ارکان، ویژگی‌ها و

۱. فؤاد افرازم البستانی، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵. صفحه ۵۳۹

۲. همان، صفحه ۸۲۷

۳. علی اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، جلد دوم صفحه ۲۷۲۷

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد دوم، صفحه ۳۶۲

۵. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، جلد هفتم، صفحه ۷۰۵۷

خصوصیاتی وجود دارد که آن‌ها را با محدودیت‌هایی روبرو می‌سازد. برای مثال برای مشورت دهنده ویژگی‌های متعددی در منابع ذکر شده است و قلمروی خاصی نیز برای موضوع مورد مشورت بیان گردیده که در مباحث آتی به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### گفتار دوم: مفهوم شورا

یکی از هم خانواده‌های مفهوم مشورت که نسبت تنگاتنگی با یکدیگر نیز دارند، مفهوم «شورا» است. این واژه در لغت بعضاً به همان معنای مشورت<sup>۱</sup> و در برخی منابع به کاری که در آن نظرخواهی می‌شود<sup>۲</sup>، تعریف شده است. اما در منابع حقوقی با اندکی تفاوت در معنا به «هیئتی که صلاحیت مشورت کردن و گرفتن تصمیم در مطلب یا مطالبی را داشته باشد»<sup>۳</sup> معنی شده است. بدین معنا اگر چه در لغت شورا و مشورت مترادفند و یا شورا موضوع مشورت را گویند اما در اصطلاح حقوقی در نهاد مشورت دهنده بیشتر متبادر می‌گردد.

با استفاده از تعاریف یاد شده این گونه برداشت می‌شود که مهم‌ترین تفاوت شورا و مشورت در این است که مشورت اقدامی است در نظرخواهی و استفاده از عقل و دانش دیگران و تصمیم‌گیری از این طریق، لیکن شورا به عنوان یک نهاد، مجموعه و هیئتی است که عمل مشورت دادن را انجام می‌دهد و اصولاً با هدف مشورت دادن دور هم جمع می‌شوند.<sup>۴</sup> وظیفه ذاتی شورا، ارائه مشورت است، اما مشورت تنها از طریق شورا اعمال نمی‌شود و از این حیث میان این دو مفهوم، تلازمی وجود ندارد. در ادامه مباحث، همه جا از مشورت و مبانی و دلایل آن سخن گفته می‌شود که بخشی از آن‌ها درباره شورا نیز از حیث وظیفه آن، قابل تسری است اما شورا از حیث جهات و خصوصیات خاصی که به عنوان نهاد داراست، مسایل خاص دیگری را نیز می‌طلبد که به صورت مجزا به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱، جلد چهارم، صفحه ۸۹
۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد دوم، صفحه ۳۶۲
۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶، جلد سوم، صفحه ۲۳۰۵
۴. محمد معین، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸، جلد دوم، صفحه ۲۰۸۸

## مبحث دوم: مبانی و ادله شورا و مشورت

شورا و مشورت به عنوان ابزارهایی برای تصمیم گیری‌های عاقلانه که منافع بیشتری را تامین می‌سازد از قدیمی‌ترین شیوه‌های عقلانی زندگی جمعی شناخته می‌شده است. بدین معنا نه تنها مشورت در حیطه شخصی و فردی دارای جایگاهی خاص بوده و اثرات نیک خود را به همراه خواهد داشت، بلکه در سطح حکومتی نیز، از قدیمی‌ترین شیوه‌های مورد استفاده حکومت‌های کوچک و بزرگ ابتدایی بوده است و حتی دولت‌های خودکامه و استبدادی نیز در مواردی برای جلب حمایت‌های مردم و تصمیم گیری‌های مطلوب تر، اقدام به مشورت می‌کرده‌اند. با توجه به محسنات زیاد مشورت -که به گوشه‌هایی از آن در ادامه اشاره خواهد شد- تایید و امضا و توصیه اسلام به این نهاد مثبت، نکته قابل انتظاری است که به کرات در منابع اسلامی مشاهده می‌شود و علاوه بر توصیه به مشورت در امور خصوصی و زندگی شخصی، بحث مشورت در امور حکومتی سر فصل جداگانه‌ای است که بسیار به آن پرداخته شده و تا مرز الزام به مشورت برای حاکم اسلامی پیش رفته است و به عنوان شیوه‌ای اجتناب ناپذیر در مدیریت جامعه سیاسی اسلام پذیرفته شده و به آن تاکید شده است.<sup>۱</sup>

بدین معنا نه تنها مشورت به عنوان یکی از شیوه‌های تصمیم گیری در مسائل حکومتی از سوی حاکمان، در اسلام پذیرفته شده است، بلکه یکی از ارکان و روش‌های پایه‌ای تصمیم گیری که در مواردی حتی جنبه الزامی به خود می‌گیرد، یکی از سرلوحه‌ها و مجاری است که تصمیمات حکومتی در اسلام از آن راه بایستی اتخاذ گردد.

در اثبات مطلوبیت امر مشورت به صورت کلی و همچنین اثبات ادعای فوق مبنی بر وجود و الزام مشورت به عنوان یکی از پایه‌های تصمیم گیری در امور حکومتی در اسلام، ادله فراوانی عقلی و نقلی وجود دارد. آیات و روایات متعددی به امر مشورت پرداخته و جایگاه و فواید آن را بیان نموده‌اند. حتی به فرض عدم وجود چنین آیات و روایاتی نیز، عقل به تنهایی امکان اثبات ضرورت آن را داراست که در ادامه انواع ادله را بیان خواهیم نمود.

### گفتار اول: ادله عقلی ضرورت مشورت

مشورت یکی از فعالیت‌ها و اقدامات بشر است که سابقه آن به میزان سابقه اجتماعی زیستن مردمان بر می‌گردد و علت آن را بایستی در مدنی بالطبع بودن انسان جستجو کرد. از آن جایی که انسان موجودی اجتماعی است، زندگی او نیز در

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه. ق، جلد اول، صفحه ۴۶۲

حیطه‌های مختلف به صورت اجتماعی و در تعامل با دیگران و با استفاده از نظرات ایشان جریان می‌یابد. مشورت، استفاده از نظرات و خرد دیگران برای اتخاذ بهترین تصمیم و انتخاب بهترین راه حل است و بشر اجتماعی از همان روزهای ابتدایی زندگی بشر و به قدمت دو راهی‌های زندگی خود، با مشورت عجين بوده است.

انسان امروز در دنیای مدرن و یا انسان اولیه جوامع ابتدایی، همواره آن چنان از مشورت به عنوان ابزاری برای اتخاذ تصمیمات بهتر و مطلوب‌تر استفاده می‌کند که گویا به سان امور بدیهی به دنبال هیچ دلیلی برای تمسک به آن نبوده و کسی نباید برای الزام و توصیه به آن برای او دلیل بیاورد. چرا که عقل حکم می‌کند انسان در مسائل مختلف بهترین تصمیمات را که بیشترین منفعت و مطلوبیت را برای او و جامعه او دارد اتخاذ نماید. حال در شرایطی که فرد در اتخاذ چنین تصمیم مطلوبی مردد است، می‌بایست از روش‌های مختلف برای نیل به هدف خود بهره‌برد و قطعا استفاده از عقل و فهم و خرد و تجربه دیگران در قالب مشورت احتمال اخذ تصمیم بهتر را مضاعف می‌سازد. با این وجود از لحاظ عقلی و به طور طبیعی، ضرورت مشورت غیرقابل انکار و برای زندگی انسان ضروری و لازم به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

بدین معنا اصل مشورت، مبنایی عقلایی دارد و اگر هیچ آیه و روایتی هم در تایید این اصل وجود نداشت - که البته وجود دارد و در گفتارهای آتی به آن‌ها پرداخته خواهد شد - بر اساس بنای عقلا، استفاده از اصل مشورت در زندگی اجتماعی امری لازم و ضروری به حساب می‌آمد.<sup>۲</sup>

بر همین اساس مشورت در سطح حکومت نیز ضرورت پیدا می‌کند. حاکم جامعه بایستی به دنبال بهترین تصمیم‌ها در جهت تامین منافع ملت و در راستای اهداف جامعه باشد و از آن جایی که گستره حکومت، آن چنان متعدد است که اصولا یک نفر نمی‌تواند در همه آن‌ها متخصص باشد که بتواند با استفاده از تخصص خود، بهترین راه‌ها را برگزیند، پس به حکم عقل مشورت با متخصصان امین و استفاده از تخصص و تجربه ایشان، از روش‌های غیرقابل انکار و ضروری برای یک انتخاب مطلوب است و اگر یکی از مدیران و حاکمان در حکومت اسلامی بداند یا حداقل احتمال دهد که

۱. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صفحه ۲۴۰

۲. عباس کعبی، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، تهران: موسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۰، صفحه ۱۹۰

در صورت مشورت با صاحب نظران، به راه‌های بهتری برای اداره امور دست یافته و امکان اخذ تصمیم بهتری ایجاد گردد که احتمالاً بدون مشورت به آن‌ها دست نمی‌یافت، در این صورت مشورت بر او واجب خواهد بود.<sup>۱</sup>

بنابراین اصل مشورت چه در ساحت امور حکومتی و چه در امور شخصی، به عنوان یک اصل ممدوح و سفارش شده شناخته می‌شود که البته این موضوع از ابداعات اسلام نیست و از امور پسندیده‌ای است که قبل از اسلام نیز وجود داشته است و به علت محاسن آن در اسلام نیز توسط شارع مقدس امضا شده است.<sup>۲</sup> چنان که بر اساس نقل قرآن کریم، بلقیس پس از دریافت نامه حضرت سلیمان (علیه السلام) امرای حکومت خود را فرا خواند و نظرات ایشان را درباره نامه حضرت سلیمان (علیه السلام) جویا شد و تاکید کرد که هیچ اقدامی را بدون نظر مشاوران خود فیصله نداده است.<sup>۳</sup> بیان این مساله در قرآن کریم گویای قدمت بسیار زیاد اصل مشورت و اثبات ابداعی نبودن آن خواهد بود.

در تعالیم اسلامی هم این مساله به صورت چشم گیری مورد عنایت قرار گرفته است. مخصوصاً این که ترویج و توصیه مکرر به این امر متکی به خرد جمعی، در زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به جایگاه مردم عادی در زندگی اجتماعی، که غیر از اشراف، دیگران نظر قابل احترامی نداشتند و از هویت اجتماعی بی بهره بوده‌اند، نشان‌گر جایگاه خاص آن در نگاه شارع مقدس است. در مباحث و گفتارهای آتی به طور کامل با بیان ادله و مبانی این مفهوم در قرآن و روایات، به جایگاه و ارزش واقعی شورا و مشورت در اسلام خواهیم پرداخت.

### گفتار دوم: ادله نقلی ضرورت مشورت

آن گونه که بیان شد، ضرورت مشورت حتی بدون وجود هیچ گونه دلیل نقلی هم قابل کشف است؛ اما در آیات و روایات متعددی به این موضوع اشاره شده است. این پرداختن نه تنها ناظر به اصل مشورت و ضرورت و محاسن و فواید آن است، بلکه چگونگی و ویژگی‌های مشورت را نیز روشن می‌گرداند و گویای جایگاه آن در

۱. محمدجواد ارسطا، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹، صفحه ۴۲۰

۲. روح الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صفحه ۱۷۱

۳. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون: گفت: ای سران و اشراف! در کارم به من نظر دهید تا شما نزد من حضور داشتید، من بدون شما فیصله دهنده کاری نبوده‌ام. قرآن کریم، سوره مبارکه نمل، آیه ۳۲

زندگی همه افراد و به طور خاص در حیطه تصمیم گیری‌های حاکم اسلامی - به عنوان موضوع مورد بحث ما - است.

### بند اول: ادله مشورت در قرآن کریم

«شوری» نام چهل و دومین سوره مبارکه قرآن کریم است و پیش از هر بیانی از آن چه که درباره مفهوم شورا و مشورت در قرآن کریم بیان شده است، ذکر همین نکته کافی است که شورا در ادبیات قرآنی دارای جایگاه خاصی است. اگر چه از این قضیه نمی‌توان در رد یا تایید مشورت بهره برد، اما مهم ترین فایده آن این است که ادبیات مربوط به شورا و مشورت در قرآن و منابع دینی امر غریب و تازه‌ای نیست و به طور مفصل در تفاسیر مختلف از آن سخن به میان آمده است.

در چندین آیه از قرآن کریم از مفهوم مشورت سخن به میان آمده است. آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره مبارکه شوری، از جمله آیاتی است که صفات مومنان را مورد اشاره قرار داده است. در این آیات در کنار صفات برجسته‌ای چون توکل، اجتناب از گناهان کبیره، کظم غیظ و چشم پوشی، اقامه نماز، انفاق و دشمنی با باغیان، «مشورت در امور» را به عنوان یکی از صفات مومنان مورد اشاره قرار می‌دهد و با عبارت «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَبْتَغِيهِمْ...» بیان می‌نماید که مومنان امور خود را با مشورت پیش می‌برند.<sup>۱</sup>

یکی از خصوصیات مومنان این است که در تصمیم‌گیری‌های خود در امور مختلف تلاش می‌کنند تا با استفاده از نظرات اهل خرد، بهترین تصمیم را اخذ نمایند و با مشورت کردن، از جمله مصادیق آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۲</sup> قرار گیرند<sup>۳</sup> که

۱. فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

پس آنچه [از کالا، وسایل و ابزار مادی] به شما داده‌اند، متاع [اندک و زودگذر] زندگی دنیاست، و آنچه [از بهره و پاداش] نزد خداست، برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است. (۳۶) و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می‌گیرند، راه چشم‌پوشی و گذشت را برمی‌گزینند (۳۷) و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند (۳۸) و آنان که هرگاه ستمی به آنان رسد [تسلیم ستم و ستمکار نمی‌شوند، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانین اسلام] انتقام می‌گیرند (۳۹)

۲. سوره مبارکه زمر آیه ۱۸

۳. سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم:

خداوند در این آیه «بندگان» خود را به این صفت موصوف کرده است و کسانی که این گونه رفتار کنند را از خردمندان و بهره‌مندان از هدایت الهی بر شمرده است.<sup>۱</sup> پس در نگاه قرآن کریم، مشورت نه تنها از ویژگی‌های مومنان بر شمرده شده است بلکه مشورت کنندگان، عاقلان و هدایت شدگان الهی معرفی شده‌اند. به علاوه بعضی از اندیشمندان، این آیه را نه فقط توصیف مومنان، بلکه حکمی بر وجوب مشورت و به عنوان یکی از عواملی که عدم وجود آن‌ها موجب خلل در ایمان می‌شود، دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

از دیگر آیاتی که در قرآن کریم به بحث مشورت پرداخته است آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران است که خداوند در آن، مجموعه اوامری را خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌فرماید.<sup>۳</sup> این آیه بر مبنای امری که در آن بر مشورت صورت گرفته است، از ادله‌ی قرآنی مشورت به خصوص در امور حکومتی به حساب می‌آید.

گذشت از خطاهای امت و درخواست بخشش از خداوند برای آن‌ها اولین مسأله‌ای است که خداوند پیامبر اکرم (ص) را به آن امر می‌کند. این آیه پس از جنگ احد نازل شده است و با توجه به اتفاقات ناگوار این جنگ و ناراحتی پیامبر اکرم (ص) از عملکرد مسلمانان، ایشان از سوی خداوند به رفت و رحمت و استغفار برای مسلمین توصیه می‌گردند. نکته مهم درخصوص این آیه این است که این آیه پس از اتخاذ تصمیم پیامبر (ص) به جنگ با مشرکان در بیرون از شهر در غزه احد پس از مشورت با اصحاب<sup>۴</sup> نازل شد که نتیجه ناگواری در پی داشت، با این حال در این آیه پیامبر اکرم (ص) باز هم صریحا با عبارت «و شاورهم فی الأمر...» به مشورت با مردم

- دستر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد هجدهم، صفحه ۹۳
۱. الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. آنان که سخن را می‌شنوند و از بهتری‌ش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.
  ۲. محمد مهدی شمس الدین، فی الاجتماع السیاسی الاسلامی، بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق، صفحه ۱۰۸
  ۳. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹
  ۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، جلد سوم، صفحه ۱۰۱۷

توصیه می‌شوند. یعنی علیرغم همه اتفاقات سخت و ناگوار جنگ احد که نتیجه مشورت دادن غلط اطرافیان در امور جنگی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مصادیق و وجوه امور حکومتی - و البته غفلت و طمع مسلمانان در میدان جنگ - بود، اما باز هم اصل شورا و مشورت از سوی خداوند تأیید می‌شود که این بدین معناست که مشورت به خودی خود امری ممدوح و توصیه شده است و منافع بسیاری دارد؛ حتی اگر در مواردی به نتیجه دلخواه منتهی نشود و عواقب جبران‌ناپذیری نیز به همراه داشته باشد.<sup>۱</sup>

می‌توان مخاطب توصیه‌های مذکور در این آیه که خطاب به پیامبر اسلام (ص) بیان شده است را حاکمان اسلامی پس از پیامبر (ص) نیز دانست و می‌توان این گونه برداشت کرد که الزام مشورت در امور، بر جانشینان پیامبر (ص) و حاکمان امت اسلامی یعنی ائمه اطهار و فقهای دارای ولایت نیز جاری است و نفس مشورت به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی تلقی می‌گردد.<sup>۲ و ۳</sup>

نکته دیگری که درباره مضمون آیه بایستی از آن سخن گفت این است که مشورتی که پیامبر اسلام (ص) به آن مامور می‌شوند «فی الامر» است. واژه «امر» کلیه امور فردی و اجتماعی اعم از کارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی را شامل می‌شود، اگر چه قدر متیقن آن مشورت در اداره جامعه و امور حکومتی است.<sup>۴</sup> اما در مجموع منظور از «امر» در این آیه و در آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» امر الناس است و نه امرالله. زیرا که مسلم است که پیامبر اکرم (ص) در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کردند، بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بوده و تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی را به مشورت می‌گذاشتند.<sup>۵ و ۶</sup>

۱. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد پنجم، صفحه ۳۹۵
۲. محمدجواد ارسطو، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹، صفحه ۴۲۲
۳. فارغ از این که این الزام را واجد جنبه ایجابی یا استحبابی بدانیم که این مساله در گفتارهای بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.
۴. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۳۲
۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۳
۶. درباره قلمرو مشورت و محدودیت‌های آن در مبحث سوم به طور کامل بحث خواهد شد.

**بند دوم: ادله مشورت در سیره معصومین (علیهم السلام)**

در سنت ائمه معصومین (علیهم السلام) ادله فراوانی را می‌توان برای اثبات مشورت و توصیه به آن مشاهده کرد. این ادله در جنبه‌های مختلف سنت یعنی گفتار و رفتار ایشان به کرات قابل استناد است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقاطع بسیاری از زندگی‌شان در تصمیم‌گیری‌های مختلف به مشورت با اصحاب خود و صاحب نظران می‌پرداختند تا آنجا که حتی در توصیف ایشان ذکر شده است که «ما رأیت أحداً أكثر مشاورة من رسول الله لأصحابه»<sup>۱</sup>. استفاده مکرر پیامبر (ص) از سازوکار مشورت در موضوعات مختلف، خود دلیلی بر این امر است که مشورت در همه امور از سوی شارع پسندیده قلمداد شده است و بر مبنای دلیلی که در برداشت از آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» بیان نمودیم، در امور حکومتی برای حاکمان لازم به حساب می‌آید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد عدیده‌ای به مشورت با صحابی خود می‌پرداختند. در سال دوم هجرت که خبر حرکت کاروان تجاری قریش به پیامبر (ص) رسید، ایشان درباره جنگ یا عدم جنگ با آن‌ها با اصحاب به مشورت پرداختند و با توجه به نظر آنها تصمیم به جنگ گرفتند و در نتیجه غزوه بدر به وقوع پیوست.<sup>۲</sup> پس از جنگ و پیروزی سپاه اسلام نیز، پیامبر (ص) در مورد چگونگی برخورد با اسرا با اصحاب مشورت نمودند که در نهایت تصمیم به اخذ فدیة از آن‌ها گرفتند.<sup>۳</sup> در غزوه احد نیز - همان‌گونه که پیش از این به آن اشاره شد- پیامبر (ص) به مشورت با صحابه پرداختند و علیرغم نظر خودشان و جمعی از صحابه مبنی بر جنگ در داخل مدینه، به خاطر نظر عده زیادی از اصحاب که این امر را منجر به جرات یافتن کفار می‌دانستند و جنگ در خارج از مدینه را صلاح می‌دیدند، تصمیم به جنگ در منطقه احد در خارج از شهر گرفتند.<sup>۴</sup> مشورتی که نتایج مطلوبی نیز برای مسلمانان داشت و در ظاهر به شکست مسلمانان و شهادت تعداد

۱. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه. ق، جلد اول، صفحه ۴۳۲

۲. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه. ق، جلد چهارم، صفحه ۲۶

۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ه. ق، جلد سوم، صفحه ۲۰۲

۴. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، تهران: موسسه البعثه، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ه. ق، جلد اول، صفحه ۳۳۸

زیادی از مسلمانان انجامید، اما موجب انصراف پیامبر<sup>(ص)</sup> از مشورت با مردم و یاران خویش نشد. دو سال بعد از این در جنگ احزاب (خندق) پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> بنا بر مشورت سلمان فارسی<sup>(رحمه الله علیه)</sup> برای مقابله با کفار دستور به حفر خندق در اطراف مدینه دادند که موجبات پیروزی سپاه اسلام را فراهم کرد.<sup>۱</sup> به غیر از این‌ها در دیگر جنگ‌ها نظیر غزوه خیبر، غزوه تبوک، غزوه طائف، ماجرای صلح حدیبیه و ... نیز پیامبر<sup>(ص)</sup> در امور جنگی و اتخاذ تصمیم درباره چگونگی روش‌های نظامی به مشورت می‌پرداختند. در غیر از امور جنگی نیز موارد متعددی از مشورت در سلوک سیاسی اجتماعی پیامبر<sup>(ص)</sup> روایت شده است. از جمله این موارد در مورد آیه نجوا<sup>۲</sup> که مسلمانان را مکلف به دادن صدقه برای نجوا با پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌کرد، چون میزان صدقه در آیه مشخص نشده بود، پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> با امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> مشورت نمودند و با استفاده از نظر ایشان میزان صدقه را مشخص نمودند.<sup>۳</sup> و باری دیگر پس از تهمتی که به یکی از همسران رسول خدا<sup>(ص)</sup> زده شد (ماجرای افک<sup>۴</sup>) ایشان برای حل قضیه با تعدادی از صحابه خود به مشورت پرداختند.<sup>۵</sup>

این رویه در رفتار سایر معصومین<sup>(علیهم السلام)</sup> نیز به وفور قابل مشاهده است. امیرالمومنین<sup>(علیه السلام)</sup> در راه و رسم مدیریتی خود به مشورت پایبند بودند و انجام امور پس از مشورت با مردم را حق آن‌ها می‌دانستند.<sup>۶</sup> و در مواقع خاص تصمیم‌گیری همچون ابتدای حرکت برای جنگ، نظرات مشورتی مردم را از ایشان می‌گرفتند.<sup>۷</sup> موارد عدیده دیگری از مشورت‌های ائمه اطهار<sup>(علیهم السلام)</sup> نیز در منابع روایی ذکر و روایت شده است.<sup>۸</sup>

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، جلد سوم، صفحه ۱۰۶۸
۲. سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۲
۳. علی بن موسی سید بن طاووس، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: انتشارات خیام، ۱۴۰۰ هـ ق، جلد اول، صفحه ۴۱
۴. برای مطالعه بیشتر درباره این موضوع به آیات ۱۱ تا ۲۰ سوره مبارکه نور و تفاسیر مربوط به آن رجوع نمایید.
۵. محمد بن عمر الواقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: موسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۴۳۰
۶. الا و ان لکم عندی الا ... اطوی دونکم امرا الا فی حکم. بدانید حقی که بر عهده من دارید این است که کاری را بی مشورت شما نکنم جز اجرای حکم خدا را. (نهج البلاغه، نامه ۵۰)
۷. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق، صفحه ۹۲
۸. برای مطالعه بیشتر رک به: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا،

آنچه که ابتدائاً از ذکر این مثال‌ها برداشت می‌شود، پسندیده و مورد سفارش بودن امر مشورت حداقل در حوزه مسائل شخصی و به طور خاص در امور حکومتی و مسائل مربوط به جامعه اسلامی از نگاه شارع است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بر این کار مداومت داشته‌اند و فعل معصومین (علیهم السلام) در کنار قول و تقریر، ذیل مفهوم سنت، از ادله‌ای است که به عنوان منبع استنباط احکام شرعی حجیت دارد.<sup>۱</sup>

به غیر از مصادیق متعدد مشورت در رفتار پیامبر اکرم (ص) و معصومین (علیهم السلام)، روایات بسیاری نیز از ایشان، در توصیه و تاکید به مشورت و فواید و ویژگی‌های آن نقل شده است که همگی به طور صریح دلالت بر لزوم مشورت و مطلوبیت آن از نگاه شارع مقدس دارد. کثرت روایات در این باره تا حدی بوده است که از نگاه بعضی از علما روایات در این باب به حد تواتر می‌رسد.<sup>۲</sup> نکته مهم در روایات نقل شده این است که این روایات نه تنها به نیکو بودن مشورت اشاره و به انجام آن توصیه کرده اند، بلکه با تعابیر متفاوت بر جنبه‌های مختلف قضیه مشورت تاکید کرده و از هر سو به محسنات و فواید آن اشاره نموده‌اند. از یک سو نیاز همه مردم به مشورت بیان شده است که هیچ کسی از مشورت بی نیاز نیست<sup>۳</sup>، از سوی مشورت و استفاده از نظرات عقلا به عنوان بهترین پشتیبان انسان در زندگی<sup>۴</sup>، از جلوه‌های دور اندیشی<sup>۵</sup> و مصداق صریح هدایت<sup>۶</sup> (و نه طریقی برای نیل به آن) و مایه رشد و میمنت و

چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم، صفحات ۳۴۴ تا ۳۴۷

۱. ناصر مکارم شیرازی، دایره المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ. ق، صفحه ۱۶۴

۲. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ هـ. ق، صفحه ۴۹۰

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَسْتَعْنِي رَجُلٌ عَنْ مَشُورَةٍ: هِيَ كَسْ مِنْ مَشُورَةٍ بِي نِزَاجِ نِيسْت. (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران: انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، صفحه ۴۹۷، حدیث (۱۶۳۷)

۴. قَالَ امیرالمومنین (ع): لَا مَفْآهَرَةَ أَوْثَقُ مِنْ مَشَاوَرَةٍ. هِیْجِ پِشْتِیْبَانِیِ اسْتَوَاتِرْتَرِ از مَشُورَتِ نِیْسْت (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) و لَا ظَهیرَ کَالْمَشَاوَرَةِ. پِشْتِیْبَانِیِ چُونِ مَشُورَتِ نِیْسْت. (نهج البلاغه حکمت ۵۴)

۵. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَبْلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا الْحَزْمُ قَالَ مَشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتَّبَاعُهُمْ. امام صادق (ع) از پدرشان نقل کرده‌اند که از رسول خدا سوال کردند که دوراندیشی چیست؟ فرمودند: مشورت با صاحب نظران و پیروی از آن‌ها. (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۰)

۶. قَالَ امیرالمومنین (ع): الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ. مشورت کردن عین هدایت است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)

توفیق از جانب خداوند دانسته شده است<sup>۱</sup>. بر این اساس، نه تنها مشورت در اتخاذ تصمیم صحیح راهگشا خواهد بود، بلکه نفس مشورت آن چنان از جانب خداوند نیکو شمرده شده است که توفیقات خود را در پی مشورت، به مشورت کننده ارزانی خواهد داشت. مهم ترین و اصلی ترین هدفی که مشورت موجب نیل به آن می شود، استفاده از نظرات و تجربیات دیگران برای حل مشکلات و انتخاب راه حل صحیح و درست است. از این رو مشورت باعث می شود تا انسان مشورت کننده با عقل های دیگران شریک گردد<sup>۲</sup> و بتواند با استفاده از اندیشه دیگران و با بهره بردن از نور عقل ها<sup>۳</sup>، تصمیم گیری کند.

در نگاه معصومین (علیهم السلام) نتیجه طبیعی و حتمی طی کردن چنین روندی در تصمیم گیری ها و دوراهی های پیش رو، رهنمون شدن به هدایت<sup>۴</sup> است و راهی به جز یافتن راه درست وجود نخواهد داشت<sup>۵</sup>. تمسک به فرآیند مشورت و استفاده از نظرات عقلا باعث می شود تا انسان از گمراهی مصون بماند<sup>۶</sup> و از افتادن در دام هلاکت بگریزد<sup>۷</sup> و هیچ گاه از مشورت کردن خود پشیمان نگردد<sup>۱</sup>. توضیح آن که تصمیمی که

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يُغْنِي وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِيَّاكَ وَ الْجُلُوفَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ: مشورت کردن با عاقل خیرخواه مایه هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند، پس هرگاه خیرخواه عاقل تو را راهنمایی کرد، مبدا مخالفت کنی که موجب نابودی می شود. (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۲)

۲. قَالَ امیرالمومنین ع: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرُّجَالَ شَارَكَهَا فِي غُثُوْلَهَا. هر که خودکامگی پیشه کند به هلاکت رسد و هر که با مردم مشورت کند در خردشان شریک شده است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)

۳. قَالَ امیرالمومنین ع: مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ: هر کس با عقلا مشورت کند، از نور عقل ها بهره می برد. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق، صفحه ۶۲۷)

۴. قَالَ امیر الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دُلَّ عَلَى الرُّشَادِ: هر کسی که با خردمندان مشورت کند به هدایت و راه درست رهنمون می شود. (محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ ق، جلد هفتاد و دوم، صفحه ۱۰۵)

۵. وَ قَالَ امیرالمومنین (ع): مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هَدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ. هیچ قومی مشورت نکردند جز اینکه راه خود یافتند. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: موسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲، صفحه ۳۶۷)

۶. قَالَ امیرالمومنین (ع): مَا ضَلَّ مِنْ اسْتِشَارٍ. هر که مشورت کند گمراه نشود. (محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶، جلد ششم، صفحه ۵۰)

۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَنْ يَهْلِكَ امْرُؤٌ عَنْ مَشْوَرَةٍ هِيَ كَسْ مِنْ مَشْوَرَةٍ بِهَ هَلَكَتْ نَمِيْ أَفْتَد. (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد

با مشورت و با در نظر گرفتن تدبیر و تجربه و عقل دیگران اتخاذ می‌شود، اگر به نتیجه مطلوب منجر شود که موجب خشنودی می‌گردد و استفاده از مشورت، موجب تشویق دیگران می‌شود و اگر به نتیجه دلخواه هم نینجامد، پشیمانی به همراه نخواهد داشت؛ زیرا چه در نگاه خود فرد تصمیم گیر و چه در نگاه دیگران که شاهد این مساله بوده اند، فرد تلاش خود را انجام داده است و با مشورت وجهه همت خود را بر انتخاب بهترین راه حل گمارده است، حال اگر به نتیجه دلخواه هم منجر نشده باشد، این عذر وجود دارد که علیرغم تلاش، نتیجه حاصل نشده است<sup>۲</sup> که نه تنها باعث پشیمانی نمی‌شود، بلکه رضایت درونی فرد و دیگران را به همراه خواهد داشت. لذا کسی که این توصیه‌ها را نادیده گیرد و امر حکومت را از روی استبداد و بدون مشورت با دیگران به دست گیرد و به ظلم و جور حکومت کند (ولایت جور) جان خود را تباه کرده است و خداوند اذن به ریختن خون او داده است.<sup>۳</sup>

آنچه از روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) در توصیه به مشورت و ذکر فواید آن بیان شد، تنها گوشه‌ای از آن چیزی است که در مجموعه روایات درباره مشورت وجود دارد؛ زیرا بعضی دیگر از سخنان حضرات معصومین، گوشه‌های دیگری از بحث مشورت نظیر ویژگی‌های

دوازدهم، صفحه ۴۰، حدیث (۱۵۵۸۵)

۱. **أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ وَهُوَ يُوصِينِي يَا عَلِيُّ مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَ وَ لَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ**

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت پس این چنین سفارش نمود: ای علی! هر کس طلب خیر نمود حیران و سرگشته نشد و هر کس مشورت طلبید، پشیمان نگشت.

(محمد بن الحسن شیخ طوسی، آمالی، قم: دارالتحقیق، ۱۴۱۴ هـ ق، صفحه ۱۳۶)

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ. كَسَى كَهِ مَشُورَتِ نَمِي كُنْدِ پَشِيمَانِ مِی شُود. (محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ هـ ق، جلد اول، صفحه ۱۲۰)

۲. **وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَغْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحًا وَ عِنْدَ الْخَطَاءِ غَازِرًا.** کسی که مشورت کند اگر کارش را درست انجام دهد، مردم او را بستانند و اگر اشتباه کند معذورش دارند.

(بحار الأنوار، جلد هفتاد و دوم، صفحه ۱۰۴)

۳. **قَالَ النَّبِيُّ ص: مَنْ جَاءَكُمْ بِرِيْدٍ أَنْ يُفَرِّقَ الْجَمَاعَةَ وَ يَغْضَبَ الْأُمَّةَ أَمْرَهَا وَ يَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَذِنَ ذَلِكَ.** هر کس آمد و خواست میان امت پراکندگی ایجاد کند و امر جامعه را غاصبانه از روی استبداد بدون مشورت با دیگران بدست گیرد او را بکشید، خداوند عز و جل بدان اذن داده است. (محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲، جلد دوم، صفحه ۱۰۷)

مشورت‌دهندگان و بحث لزوم یا عدم لزوم تبعیت از مشورت را مد نظر دارند که ذیل بحث‌های آتی به آن‌ها پرداخته خواهد شد. اما آن چه از ذکر همین قسمت‌های بیان شده حاصل می‌گردد، اهمیت بسیار زیادی است که مقوله شورا و مشورت در منظومه روایات معصومین (علیهم السلام) داراست که هر گونه شک و شبهه در اصل مطلوبیت مشورت در نگاه شارع را غیر ممکن می‌سازد، چراکه در روایات هر چه هست، توصیه و تاکید به مقوله مشورت و پرهیز از خودرأیی و بیان فواید و چگونگی و جزئیات اجرایی و عملیاتی مسأله مشورت است. این موضوع در باب مشورت در امور حکومتی نیز به همین منوال است و روایات بیشتر به جای پرداختن به اصل موضوع مشورت، به چگونگی مشورت حاکم و ویژگی‌های افرادی که طرف مشورت قرار می‌گیرند، پرداخته‌اند؛<sup>۱</sup> گویی که اصل مشورت در امور حکومتی از بدیهیاتی است که نیازی به اثبات ندارد و فقط چگونگی آن بایستی مورد بحث قرار گیرد.

### مبحث سوم: قلمرو مشورت

اصل مشورت در کلیه امور شخصی و اجتماعی بشر قابل استفاده است. اگر مشورت را تبادل نظر دو یا چند نفر با یکدیگر به منظور یافتن راه حل یا تصمیم‌گیری درباره موضوعی بدانیم، هر امری را می‌توان به عنوان موضوع مورد مشورت متصور بود. از کوچک‌ترین موضوعات شخصی که انسان در معرض تصمیم‌گیری در قبال آن‌ها قرار دارد تا بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی و حکومتی که سرنوشت یک جامعه را در ابعاد سیاسی، اقتصادی یا ... تعیین می‌کند، همه می‌توانند مصداق مشورت قرار گیرند و شخصی که قرار است در آن امور تصمیم‌گیری نماید، با استفاده از نظرات و ایده‌های دیگران، اقدام به اتخاذ تصمیم یا انتخاب یک راه حل نماید. اما در این میان اندیشمندان و فقها در بعضی از امور، مشورت را سالبه بانتفاء موضوع دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در این خصوص لازم به ذکر است که لزوم مشورت در شرایطی مصداق پیدا می‌کند که فردی به دنبال راه حلی در یک امر یا درصدد اتخاذ تصمیمی در مسأله‌ای باشد و از آن جایی که میان چند امر در تردید است، از میان گزینه‌های متعدد با استفاده از نظرات و افکار دیگران، بتواند گزینه مطلوب‌تر را برگزیند. به عبارت دیگر مشورت در حالت مردد بودن میان چند امر مجال بروز می‌یابد و در این شرایط جزء امور ممدوح و

۱. مصداق بارز این امر را در عهدنامه امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) می‌توان یافت که به ویژگی‌هایی که مشورت‌دهنده بایستی از آن‌ها بری باشد پرداخته است، بی آن که در این عهدنامه حکومتی که اصول حکومت به تفصیل ذکر شده است اصل مشورت توصیه گردد.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶، جلد دهم، صفحه ۸۸.

لازم به شمار می‌آید، اما در اموری که تکلیف از پیش مشخص شده باشد و تردید میان امور پیشاپیش مرتفع گشته باشد، دیگر مشورت جایگاهی نداشته و قلمرو گسترده مشورت در این امور محدود خواهد شد.

اولین محدودیت در قلمرو مشورت، دستورات شرعی و احکام الهی است.<sup>۱</sup> مردم - با هر جایگاهی - و علی‌الخصوص حاکمان جامعه اسلامی، نمی‌توانند با تمسک به مشورت، امری خلاف دستورات شرعی و احکام الهی را انتخاب نمایند و تصمیمی بر خلاف شرع مقدس اتخاذ کنند. به عبارت دیگر همانگونه که بیان شد، مشورت در جایی مجال پیدا می‌کند که تردیدی در انتخاب بین راه‌های مختلف وجود داشته باشد، اما چنانچه در امری، حکم شریعت صریحاً مشخص باشد و یا از میان گزینه‌های پیش روی انتخاب، یک یا چند گزینه صریحاً خلاف دستور شارع باشد، دیگر تردید در این میان بی معنی است و مشورت جایگاهی ندارد، بلکه ممنوع است.<sup>۲</sup>

این محدودیت حتی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز وجود داشته است و در تاریخ زندگانی ایشان، موردی وجود ندارد که در آن، این ذوات مقدسه به مشورت در حوزه احکام شرعی پرداخته باشند و گویا در عدم صحت مشورت در احکام الهی از سوی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) تردیدی میان اندیشمندان و فقهای شیعه وجود نداشته است<sup>۳</sup> و به تبع ایشان، حاکم اسلامی نیز حق مشورت در این دسته از امور را نخواهد داشت؛ زیرا اساساً چنین امری خلاف هدف اصلی مشورت است؛ چون در این صورت مشورت شوندگان در این دسته از امور یا به همان امری که از سوی شارع بیان شده است نظر می‌دهند که امری عبث و بی فایده است، یا نظری خلاف شریعت ابراز می‌کنند که در این صورت مخالف صریح آیات قرآن عمل نموده و به فرموده خداوند آشکارا به گمراهی افتاده‌اند.<sup>۴</sup> چنین مشورتی مصادق بدترین نظر در کلام امیرالمومنین (علیه السلام) قرار گرفته

۱. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۳۳

۲. به تعبیر علامه نایینی «خروج احکام الهیه عز اسمہ از این عموم از باب تخصص است و نه تخصیص.» (میرزا محمدحسین نائینی، تنبیہ الامه و تنزیہ المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم: قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صفحه ۸۴) بدین معنا که احکام الهی کلاً و به هیچ عنوان موضوع مشورت قرار نمی‌گیرند و نه این که موضوع بحث قرار داشته و به دلایل عارضی دیگری استثنای می‌شوند.

۳. سید سجاد ایزدهی، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صفحه ۱۳۳

۴. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ

است.<sup>۱</sup> چنان‌که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر در مورد شیوه حکومت داری و مشورت نکردن و نظر نخواستن حضرت از ایشان، به این نکته صریحاً اشاره نمودند که در حکومت به کتاب خدا و دستورات او و آن چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سنت قرار داده بود، نگاه کردم و به آن عمل نمودم و در آن‌ها نیازی به رای و نظر شما نداشتم؛ و در چگونگی تقسیم بیت المال نیز - که از دیگر اعتراضات آن‌ها بوده است - به آن چه خداوند فرمان داده و حکمش را امضاء نموده عمل کردم و نیازمند به رای شما نبودم.<sup>۲</sup> این محدودیت در مشورت گویا از امور معلوم و بدیهی بوده است که در صدر اسلام بر اساس آن عمل می‌کردند. چنانچه متوجه می‌شدند امری که از سوی پیامبر اکرم (ص) اعلام شده است، بر مبنای وحی و دستور الهی است، دیگر مجالی برای مشورت و اعلام نظر خود نمی‌یافتند و در پی عمل به آن بر می‌آمدند و تنها در صورتی که امری را نظر شخصی و مدیریتی رسول اکرم (ص) می‌دیدند، نظر خود را از باب مشورت بیان می‌کردند. چنانکه در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر اسلام (ص) می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند؛ یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد: «ای رسول خدا این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح‌دید خود شما می‌باشد.» پیامبر (ص) فرمودند: فرمان خاصی در آن نیست. عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست. دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیامبر اکرم (ص) نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.<sup>۳</sup>

این محدودیت، چنانکه در کلام امیرمومنان (علیه السلام) نیز به چشم می‌خورد، فقط

و رَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا.

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

سوره احزاب آیه ۳۶

۱. قال امیرالمومنین (علیه السلام): شَرُّ الْأَرَاءِ مَا خَالَفَ الشَّرِيعَةَ. بدترین نظرات آن است که مخالف شریعت باشد.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه ق، صفحه ۴۰۸

۲. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، چاپ دوم، ۱۳۸۶، خطبه ۱۹۶، صفحه ۴۵۵

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۳

آیات قرآن را در بر نخواهد گرفت، زیرا دستورات شارع مقدس علاوه بر این که از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود، از سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیز کشف می‌گردد و سنت با همه انواع خود<sup>۱</sup> مبین احکام الهی و دستورات شریعت است.

همانگونه که از قول پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در پاسخ به سوال امیرالمومنین (ع) مبنی بر اینکه «اگر کاری برای ما پیش آمد که حکم آن در آیه‌ای از قرآن نازل نشده بود و از شما نیز چیزی در این باره نشنیده بودیم، چه باید کنیم؟» فرمودند: «در این صورت عابدان امت را جمع کرده و آن امر را میان خود به مشورت بگذارید و بر اساس رای یک نفر عمل نکنید»<sup>۲</sup>. از این کلام حضرت اینطور بر می‌آید که تکلیف اموری که در حکومت اسلامی نیاز به تصمیم‌گیری دارد، ابتدا در قرآن و سنت مشخص می‌گردد و در صورت عدم وجود در آن دو، مشورت جایگاه پیدا می‌کند. در نتیجه در اموری که حکم شرعی آن با رجوع به فقها از طریق اجتهاد نیز قابل کشف است، مشورت جایی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، حکم شریعت با استفاده از هر کدام از منابع فقهی که از سوی فقها کشف و اجتهاد گردد، باعث روشن شدن امر شده و مقتضای مشورت که تردید در امری و نظرخواهی از دیگران برای رفع تردید است را منتفی کرده و در نتیجه امکان مشورت در آن‌ها را از بین می‌برد. یکی از مهم‌ترین مصادیق تاریخی این محدودیت بحث انتخاب خلیفه مسلمین پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) است. اهل سنت از آنجاکه معتقد به وجود نص در تعیین خلیفه مسلمین پس از پیامبر (ص) نیستند، مشورت در این امر را جاری و جایز می‌دانند، در حالی که از منظر شیعه خلافت تنها با نص محقق می‌شود<sup>۳</sup> و از این رو چون نصوص متعددی مبنی بر تعیین تکلیف خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد، در این مورد مشورت جایگاهی نداشته و ممنوع خواهد بود. اما چنانچه در امری حکم قرآن یا سنت الهی وجود نداشت در آن صورت عمل به مشورت ضروری می‌گردد<sup>۴</sup>.

۱. اعم از فعل و قول و تقریر معصوم (علیه السلام)

۲. عن علی علیه السلام قال: قلت یا رسول الله الامر ینزل بنا بعدک لم ینزل فیه قرآن و لم یسمع منک فیه شی قال اجمعوا له العابد من امتی و اجعلوه بینکم شوری و لا تقضوه برای واحد (جلال الدین سیوطی، الدر المتثور فی تفسیر المائور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۱۰)

۳. ملاهادی سبزواری، اسرار الحکم فی المفتاح و المختتم، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۴۲۵ هـ ق، صفحه ۵۱۱

۴. علاوه بر این مساله، دیگر موردی که حیطه گسترده مشورت را محدود می‌سازد، احکام حکومتی و الزامات و

دیگر محدودیتی که برای مشورت ذکر شده است، مربوط به این است که نتیجه مشورت به هیچ روی نایستی مخالف شریعت باشد.<sup>۱</sup> بدین معنا که در امور عامی که فرد قصد تصمیم گیری دارد و حتی در زمره محدودیت‌های نوع اول مشورت یعنی احکام الهی هم نیست، مشورت نمی‌تواند منجر به تصمیمی خلاف احکام الهی و شرعی گردد. لذا اینطور نیست که هر نتیجه‌ای که از مشورت منتج گردد، در زمره تعاریف و تحسین‌های مذکور در آیات و روایات قرار گیرد.

پس با این تفصیل، مشورت در موضوعات فوق با محدودیت‌های مذکور رو به رو می‌گردد و دیگر نمی‌توان با تمسک به مشورت، راهی مغایر یا مخالف با آن چه در شرع برگزید. در این دسته از امور تنها برنامه‌ریزی و چگونگی اجرای آن‌ها با مشورت قابل تحصیل است. مگر این که نحوه اجرای دستورات الهی هم ضمن آن دستورات مشخص شده باشد، که در این صورت طریقه اجرایی آن‌ها نیز در قلمرو

فرامینی است که از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شوند. (عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ هـ ق، جلد اول، صفحه ۴۶۶) جایگاه حاکم اسلامی در عصر غیبت در نگاه شارع و شأن الزامی دستورات حکومتی ویتا حدی است که اوامر حکومتی به عنوان یکی از احکام اولیه شرعی دانسته شده است (صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷، جلد بیستم، صفحه ۴۵۲) از این رو با توجه به همان ادله مبسوطی که در مورد محدودیت مشورت در دستورات شرعی و احکام الهی بیان شد، مشورت در حیطه‌هایی که در آن‌ها احکام و فرامینی از سوی حاکم اسلامی صادر شده است نیز ممکن و صحیح نخواهد بود. ۱. با توجه به این نکته که احکام حکومتی نیز یکی از احکام اولیه به شمار می‌روند، برشماری آن در کنار احکام الهی به عنوان یکی دیگر از محدودیت‌های مشورت محل تأمل است، اما تفاوت جدی این دو از حیث صادرکننده آن احکام باعث شده است تا بعضی از اساتید، احکام حکومتی را به عنوان یک عنوان جداگانه از محدودیت‌های مشورت به حساب آورند و الا تفاوت ماهوی میان آن‌ها وجود ندارد. در احکام حکومتی نیز مهم‌ترین دلیل نیکو دانستن مشورت و توصیه به آن از سوی عقل و شرع، یعنی رفع تحیر و استفاده از نظرات دیگران برای انتخاب بهترین راه حل، دیگر وجود ندارد و با صادر شدن حکم حکومتی دیگر محل تردید از بین رفته و مردم ملزم به تبعیت از آن‌ها هستند، پس مشورت بی اثر خواهد بود. البته وظیفه حاکم اسلامی برای مشورت در تصمیم‌گیری در امور مهمه جامعه و صدور حکم حکومتی در مسائل مورد نیاز، بحث دیگری است که ذیل الزام یا عدم الزام حاکم به مشورت از آن سخن گفته خواهد شد، اما به محض این که حکم حکومتی صادر گردد، تبعیت از آن بر آحاد جامعه اسلامی ضرورت می‌یابد و مشورت در اصل اموری که تکلیف شان با این احکام مشخص شده است، باطل و ممنوع خواهد بود و تنها به چگونگی اجرای آن محدود خواهد شد.

۱. محمد مهدی شمس الدین، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق، صفحه ۱۰۹

محدودیت‌های مشورت قرار خواهد گرفت.

محدودیت در دو مورد فوق به مشورت در اصل موضوع بر می‌گردد؛ بدین معنا که برای تغییر آن‌ها و یا عمل بر خلاف آن‌ها نمی‌توان به مشورت تمسک کرد و مشورت تنها می‌تواند راه اجرا و برنامه ریزی برای چگونگی اجرای آن‌ها را مشخص نماید، البته به شرط این که راه اجرای دستورات الهی نیز در نصوص وارده مشخص نشده باشد، که در این صورت دیگر مصداق دلایل مذکور درباره ممنوعیت مشورت نخواهد بود.

### مبحث چهارم: ماهیت حقوقی مشورت در اسلام

بنابر آنچه که تاکنون بیان شد، غیر از شناخت مفهوم شورا و مشورت، جایگاه آن در امور حکومتی و ادله آن در منابع شرعی نیز مورد بررسی قرار گرفت و مطلوبیت مفهوم مشورت در دیدگاه شارع هم در امور شخصی و هم به طور خاص در امور حاکمیتی معلوم و مشخص گردید. اما نکته مهمی که بایستی مورد تدقیق قرار گرفته و به صورت جداگانه بررسی شود، اولاً تعیین تکلیف وجوب یا استحباب مشورت کردن به خصوص در امور حکومتی و ثانیاً لزوم یا عدم لزوم تبعیت از مشورت دیگران در این امور است. بدین معنا که آیا پس از مشورت، بایستی از نتیجه حاصل از مشورت، تبعیت نمود و یا این که فرد مشورت کننده در تصمیم‌گیری مختار است؟ این موضوعات در کنار چگونگی تبلور مشورت در اداره حکومت و امکان یا عدم امکان اداره شورایی در اسلام از مسائلی است که در این مبحث آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### گفتار اول: مشورت کردن؛ الزامی یا غیر الزامی؟

آیات و روایات موضوع مشورت - که در مبحث‌های قبلی به آن‌ها اشاره شد - فارغ از این که تأکیدات صریحی به امر مشورت دارند، از این منظر نیز قابل بررسی هستند که آیا می‌توان حکم به الزامی بودن مشورت و وجوب شرعی آن در امور حکومتی نمود و یا این که تنها استحباب آن برداشت می‌گردد. تعیین این موضوع امری اجتهادی است که البته فقها در مورد آن نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند و در این بخش به صورت جداگانه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

### بند اول: نظریه عدم وجوب مشورت در امور حکومتی

گروهی از فقها و اندیشمندان با استفاده از نصوص شرعی و استناد به آن‌ها معتقدند که دلیلی بر وجوب مشورت در منابع اسلامی وجود ندارد و از آیات و

روایات مربوطه، تنها اباحه و یا استحباب مشورت برداشت می‌شود. این دسته از اندیشمندان دستورات مربوط به مشورت در آیات و روایات را دستوراتی اخلاقی دانسته‌اند که با هدف تجلیل و احترام به مسلمانان و ایجاد بستر برای فرهنگ سازی در این باب، صورت گرفته است.<sup>۱</sup> به اعتقاد این گروه از فقها مشورت در آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» امری تعلیمی و اخلاقی است که صفت شایسته مومنان را بیان می‌کند و به هیچ عنوان بیانگر الزام نیست و حتی آیه «وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ...» نیز حداکثر در مقام رفع توهم حظراً، بوده و تنها افاده اباحه مشورت می‌کند.<sup>۲</sup> بعضی دیگر از فقها صیغه امر در جمله «وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ...» را به قرینه دو جمله «فَاعْفُ عَنْهُمْ» و «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» برای جذب قلوب مردم و جلب موافقت جامعه و در نهایت حفظ مصالح اجتماعی دانسته و معتقدند این آیه وجوب مشاوره حاکم با مردم را نمی‌رساند.<sup>۳</sup> و آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» نیز به هیچ روی در مقام تشریع وجوب مشورت نیست، بلکه صرفاً اصل مشورت را اخلاقی ممدوح می‌داند.<sup>۴</sup> به تعبیر دیگر آن گونه که بعضی از علمای اهل سنت بیان کرده‌اند، مشورت‌های پیامبر اکرم (ص) و آن چه درباره مشورت توصیه شده است، صرفاً جنبه مشروعیت بخشی به مشورت دارد و به هیچ روی وجه الزام به این کار نمی‌دهد.<sup>۵</sup>

معتقدین به نظریه عدم وجوب مشورت علاوه بر استناد به آیات و روایات و برداشت

۱. سید محمدحسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۳۴۴ و ۳۴۵

۲. در مواردی که مولا ابتدا از چیزی که در گذشته واجب و یا مندوب و یا مباح بوده نهی کند و پس از مدتی دوباره به آن کار امر نماید، به آن امر، «امر عقیب حظراً» می‌گویند. گاهی نیز از ناحیه مولا و شارع نسبت به کاری منع و حظری نرسیده، ولی مخاطب و مکلف می‌پندارد این کار برای او ممنوع است و به دنبال این «توهم منع»، مولا او را به این کار امر می‌کند؛ به این امر «امر عقیب توهم حظراً» می‌گویند که این امر موجب وجوب مساله برای مکلف نشده و تنها منع را نفی می‌کند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۵۱)

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من السیره النبویة الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ هـ ق، جلد ششم، صفحه ۹۴ و ۹۵

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۲۹۴ تا ۲۹۷

۵. همان، صفحه ۳۰۱

۶. محمد سعید رمضان البوطی، فقه السیره، بیروت: دارالفکر، بی تا، صفحه ۲۶۳

این گونه از آن ها، به دلایل دیگری نیز استناد می کنند. از جمله این که همان گونه که بر قاضی مجتهد مشورت واجب نیست، بر حاکم اسلامی مجتهد نیز که جایگاه بالاتری از قاضی دارد، به طریق اولی مشورت واجب نخواهد بود.<sup>۱</sup> این در حالی است که این قیاس اساساً مع الفارق است؛ زیرا طبیعت عمل هر یک متفاوت است. چون قاضی تنها دارای شأن حکم است، بر خلاف حاکم که وظایف اش شامل حکم و مصداق می شود و مشورت مربوط به شناخت موضوع، مصادیق و اجرا است و جدای از این، گستره تصمیمات حاکم بسیار کلان تر و عمومی تر از قاضی در یک تصمیم مودی است.<sup>۲</sup>

دیگر دلیل قابل اتکای بیان شده از سوی معتقدان به این نظر، رویه کلی عملکرد پیامبر اکرم (ص) است. چنانچه مشورت بر حاکم اسلامی واجب بود، پیامبر (ص) می بایست در همه امور خود با مشورت تصمیم می گرفت، این در حالی است که موارد عدیده ای در تاریخ ذکر شده است که پیامبر (ص) بدون توجه به نظرات امت تصمیمی را اتخاذ کرده و همه را مکلف به آن نموده است. پاسخ این دلیل هم با اسناد تاریخی داده شده است که ایشان در مواردی بدون مشورت، تصمیم گرفته اند که امر الهی در آن ها وجود داشته است و آن گونه که در بحث قلمرو مشورت هم به آن پرداخته شد، در مواردی که حکم الهی بر امری مقرر شده باشد، دیگر مجالی برای مشورت وجود ندارد.<sup>۳</sup>

### بند دوم: نظریه وجوب مشورت در امور حکومتی

در مقابل نظر فوق، بسیاری از فقها معتقدند که با توجه به دلایلی که از آن ها سخن گفته خواهد شد، آیات و روایات مربوط به مشورت نه تنها مملوح بودن مشورت نزد شارع را توصیف می کند و مشروعیت آن را قطعی ساخته و حاکم اسلامی را در تصمیم گیری های حکومتی خود مجاز به مشورت با متخصصان و افراد امین می نماید، بلکه در نگاهی فراتر، مشورت را به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی بر شمرده و این امر را جزء واجبات حکومت شمرده اند.

۱. عبدالحمید اسماعیل الانصاری، الشوری و اثرها فی الدیمقراطیه (دراسه مقارنه)، بیروت: منشورات المکتبه العصریه، چاپ سوم، بی تا، صفحه ۱۰۰
۲. محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۱۵۰
۳. از جمله این موارد می توان به فرمان صلح حدیبیه، غزوه تبوک و ... اشاره کرد که پیامبر (ص) بدون مشورت با اصحاب تصمیمی اتخاذ کردند اما در همه آن ها آیات یا روایاتی وجود دارد که نشان دهنده این است که امر الهی پشتوانه تصمیم پیامبر (ص) بوده است. (همان، صفحه ۱۵۱)

در این نگاه که اکثر فقها به آن معتقدند، مشورت نه تنها به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به حقیقت ممدوح شناخته شده است، بلکه به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی، وی ملزم به انجام مشورت برای اتخاذ تصمیمات خود شده است. از نظر قاطبه فقهای شیعه و علمای غیر شیعه مشورت در امور حکومتی بر مردم و حاکم واجب بوده و برای هر دو طیف الزام آور است. امت مکلف به مشورت دادن در امورات حکومتی است و حاکم نیز مکلف است قبل از صدور احکام حکومتی خود مشورت نماید.<sup>۱</sup>

یکی از وظایف اصلی حاکم اتخاذ تصمیمات بر اساس مصالح جامعه مسلمین است و غبطه مسلمین در امور مختلف اقتضا می‌کند که حاکم مسلمین در تدابیر خود، از همه وسایلی که به اتخاذ راهبردهای بهتر کمک می‌کند، استفاده نماید. از این رو بهره بردن از مشورت به عنوان یکی از وسایلی که احتمال خطا را به شدت کاهش داده و حاکم اسلامی را به خصوص در زمینه‌هایی که در آن‌ها از تخصص برخوردار نیست، در رسیدن به تصمیمات صحیح یاری می‌رساند، جنبه ضروری پیدا می‌کند. ترک استفاده از این ابزار موثر و و تمسک به رای شخصی خصوصا در امور خطیری که تصمیمات غلط در آن‌ها موجبات ضرر جامعه اسلامی را به طور جدی فراهم می‌کند، زمینه‌ساز استبداد می‌گردد که این امر موجبات سقوط فقیه را از منصب اعلای خود ایجاد می‌سازد.<sup>۲</sup> از این رو از نگاه بعضی از فقها از آن جاکه مشورت در مواردی تنها راه رسیدن به حقیقت است، این گونه برداشت می‌شود که مشورت نه از امور مستحبی بلکه از «اوجب واجبات» دانسته شده است.<sup>۳</sup> به این معنا بر اساس دلیل عقلی چون رعایت مصلحت مسلمین بر حاکم اسلامی و سایر کارگزاران نظام اسلامی واجب است و انجام این وظیفه نیز در موارد بسیاری جز به وسیله مشورت با خردمندان و متخصصان ممکن نیست، و استبداد به رای احتمال خطا را بسیار افزایش می‌دهد، به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که مشورت در امور بر کلیه تصمیم‌گیرندگان نظام اسلامی واجب است.<sup>۴</sup>

۱. محمدعلی میرعلی، همان، صفحه ۹۶

۲. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام،

۱۴۲۵ هـ. ق، صفحه ۴۸۹

۳. همان، صفحه ۴۹۰

۴. محمدجواد ارسط، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب،

به غیر از دلیل عقلی که لا جرم در تصمیم‌گیری‌ها حاکم را به سوی مشورت رهنمون می‌سازد، فقها با اجتهاد در آیات قرآن و روایات هم وجوب مشورت را برداشت نموده‌اند. دستور خداوند در آیه مبارکه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» اگر چه خطاب به پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و ظهور فعل امر در وجوب، گویای وجوب این امر بر ایشان است، اما این حکم قابل تعمیم به جانشینان ایشان یعنی ائمه معصومین علیهم السلام، و فقهای دارای ولایت در دوران غیبت نیز دانسته شده است؛ زیرا اگر رسول خدا (ص) با وجود علم لدنی و عصمت، مأمور به مشورت شده باشند، حاکم اسلامی (به خصوص حاکمان غیر معصوم) به طریق اولی مشمول این امر قرار می‌گیرند و بایستی مشورت را به عنوان یکی از وظایف خود در نظر داشته باشند.

علاوه بر قیاس اولویت، قاعده اشتراک تکلیف مسلمین با رسول خدا (ص) مگر در اموری که با دلیل خارج شده باشد<sup>۱</sup> و همچنین اسوه بودن رسول خدا بر مبنای قرآن کریم<sup>۲</sup> و لزوم تبعیت مسلمانان از سیره و سنت ایشان، دلایل دیگری است که باعث می‌شود، حکم توصیه و الزام پیامبر (ص) به مشورت به حاکمان اسلامی نیز تسری پیدا کند و وجوب مشورت نسبت به ایشان نیز جاری باشد.<sup>۳</sup>

یکی از ایراداتی که به این استدلال وارد ساخته اند، این است که - همان طور که قبلاً اشاره شد- امر در این آیه با توجه به شأن نزول آن رفع توهم خطر است، زیرا مسلمانان با توجه به اوضاع جنگ احد گمان داشتند که دیگر مشورت در امور جایز نیست و این آیه در حقیقت امر عقیب خطر است که آن را دال بر لزوم ندانسته‌اند.<sup>۴</sup>

۱۳۸۹، صفحه ۴۱۸

۱. قاعده اشتراک در تکلیف بیان می‌دارد که اگر حکم شرعی برای کسی ثابت شود، این قاعده اقتضا دارد که همه مکلفین اعم از مردان و زنان، معصومین و غیرمعصومین و ... در آن مشترک هستند، مگر در اموری که با دلیل، اختصاص حکم به گروه یا اشخاص خاصی تشریع شده باشد. از این رو رسول خدا (ص) نیز مگر در اموری که دلیل خاصی درباره آنها وجود داشته باشد، با همه مسلمانان در تکلیف، مشترک هستند. (محمدعلی انصاری (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية الميسرة و يليها الملحق الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد سوم، صفحه ۳۰۴)

۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱

۳. محمدجواد ارسطا، همان، صفحه ۴۲۲

۴. کاظم قاضی زاده، نقش شورا در حکومت اسلامی، کیهان اندیشه، شماره ۶۱، صفحه ۲۵

حالی که با دقت در اوضاع و احوال جنگ احد که شأن نزول این آیه است درخواهیم یافت که اولاً علت شکست جنگ نافرمانی عده‌ای از مسلمانان از دستور پیامبر (ص) بوده است و نه مشورت ایشان با مسلمانان در خصوص انتخاب محل جنگ و نکته دیگر این که به هیچ روی منعی نسبت به مشورت صورت نگرفته بود که حال امر به مشورت، امر رفع توهم منع باشد.

ایراد مهم دیگری که به برداشت وجوب مشورت از این آیه وارد شده این است که پیامبر اکرم (ص) به دلیل برخورداری از عقل و تدبیر فراوان و همچنین نزول وحی و برخورداری از علم لدنی هیچ گونه نیازی به مشورت نداشته‌اند. فلذا مشورت بر ایشان واجب نیست و تنها پیامبر به این امر تشویق شده‌اند.<sup>۱</sup> چنان که از ایشان نقل شده است: «اما ان الله و رسوله لغنیان عنها و لكن جعلها الله رحمة لامتی. آگاه باشید که خدا و رسول او از مشاوره با مردم بی نیازند ولی خداوند آن را رحمت برای امت من قرار داده است»<sup>۲</sup>

در پاسخ به این ایراد، چند نکته قابل بیان است. نکته اول این که این دستور از دستورات اختصاصی به شخص پیامبر (ص) نیست و به همه جانشینان و حاکمان اسلامی هم تعمیم دارد و تخصیص پیامبر اکرم (ص) به عنوان مخاطب نزول آیه از شمول آیه خللی به خطاب حکم نسبت به دیگر مخاطبان این حکم وارد نمی‌کند.<sup>۳</sup> نکته دیگر این که بر خلاف تصور بسیاری، پیش فرض مشورت، عدم علم مشورت گیرنده و کسب علم از مشورت دهنده نیست. یعنی همیشه مشورت گیرنده نسبت به موضوع مشورت دارای جهل نیست و گاهی علیرغم علم خود اقدام به مشورت می‌کند.

توضیح آن که هر چند اصلی ترین هدف از مشورت، به دست آوردن نظر دیگران است و فرد در انتخاب و تصمیمات خود، از نظرات دیگران استفاده می‌کند، اما مشورت غیر از ارشاد به تصمیم درست تر، کارکردهای دیگری نیز دارد که وجود آن کارکردها باعث می‌شود علیرغم علم مشورت گیرنده به موضوع مشورت، باز هم مشورت واجب باشد. یکی از این کارکردها فراهم کردن زمینه مشارکت همگانی است. گاه مراد حاکم اسلامی از مشورت، دخیل کردن مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴، جلد چهارم، صفحه ۲۵۰  
 ۲. جلال الدین سیوطی، الدر المثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴  
 ه. ق، جلد دوم صفحه ۹۰  
 ۳. برای مطالعه بیشتر درباره این پاسخ به این ایراد رک: محمدجواد ارسطا، همان، صفحات ۴۲۵ تا ۴۲۹

ایجاد آمادگی در آن‌ها برای مشارکت در مسئولیت‌های اجتماعی است.<sup>۱</sup> مشورت موجب انس و الفت میان جامعه اسلامی و رهبر را به همراه دارد و موجب رشد فکر و اندیشه مردم و ارزش یافتن آن‌ها و مشخص شدن شأن و جایگاه ایشان در نگاه رهبر جامعه اسلامی می‌شود. به علت وجود چنین کارکردها و سایر فوایدی که در منابع مختلف برای شورا و مشورت ذکر شده است، پیامبر اکرم (ص) با مشورت کردن با صحابه خود، از یک سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می‌نمودند، و از سوی دیگر مشورت را به عنوان یک سنت در میان جامعه اسلامی رواج می‌دادند.<sup>۲</sup> این ادله باعث شده است که با وجود اشکالاتی که در برداشت وجوب شورا از این آیه وارد شده است، اکثر فقها از این آیه برداشت وجوب مشورت نمایند.<sup>۳</sup>

در کنار این آیه، از سایر آیات و روایاتی که بر امر مشورت تکیه دارند نیز برای استنباط وجوب مشورت، استفاده شده است. از جمله برخی سیاق آیه «وَ أَفْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» را دال بر وجوب دانسته اند؛ زیرا این ویژگی یعنی مشورت از صفات مومنین معرفی شده است که تحصیل و به دست آوردن آن همانند نماز واجب است و تحصیل توکل و غفران - به عنوان دیگر ویژگی‌هایی که در کنار آیه فوق جزو صفات مومنین دانسته شده است<sup>۴</sup> - که واجب نیست، با قرینه خارجی از ظاهر وجوب خارج شده است.<sup>۵</sup> اگر چه سیاق آیات مقام اخبار را نشان می‌دهد، اما کلام در این جا از باب

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه. ق، جلد دوم، صفحه ۱۲۹

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم، صفحه ۳۴۸

۳. برای مشاهده نظر موافق بعضی از فقها ر.ک:

- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفرکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه. ق، جلد دوم، صفحه ۳۶

- سید محمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاه (موسوعه الشهد صدر جلد پنجم)، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهد الصدر، ۱۴۲۱ ه. ق، صفحه ۱۵۳

- محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷، صفحه ۹۳ تا ۹۵

- و ...

۴. قَمَا أَوْتِیْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَیَآةِ الدُّنْیَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَتْبَقِیْ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلَی رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ یَجْزِیُونَ کِبَآئِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ (۳۷) - سوره مبارکه شوری آیات ۳۶ و ۳۷

۵. سیدمحمد شیرازی، الشوری فی الاسلام، صفحات ۱۱ تا ۱۴ به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه

انشاء به سیغه اخبار است که موارد دیگری نیز در قرآن برای آن می‌توان برشمرد.<sup>۱</sup> به علاوه، از برخی روایات نیز برای اثبات وجوب مشورت استفاده شده است؛ نظیر روایتی که حضرت علی (علیه السلام) امر به مشورت می‌نماید و پیروزی را در مشورت کردن معرفی می‌نماید.<sup>۲</sup> و یا این که پیامبر (ص) در پاسخ به سوال امیرالمومنین (ع) درباره مسایلی که نص شرعی در مورد آن‌ها وارد نشده است، می‌فرماید که «آن‌ها را با مشورت مومنین انجام دهید و آن را به امور خاصی تقلیل ندهید و در همه کارهای مشورت نمایید.»<sup>۳</sup> اگر چه از امر مندرج در این روایات نیز می‌توان وجوب مشورت را برداشت نمود، اما به نظر می‌رسد، استناد به آیات ذکر شده در نیل به نظریه مذکور مناسب تر باشد، زیرا ادعای ارشادی بودن روایات مذکوره می‌تواند از سوی معتقدین به نظریه عدم وجوب مشورت، استدلال گردد که قابل تامل است.

در نگاه بعضی دیگر از فقها، ذاتا و بدون توجه به عوامل دیگر، نمی‌توان مشورت را واجب یا مستحب یا مباح دانست و آیات و روایات مذکور هیچ کدام دلالت بر هیچ یک از صور احکام تکلیفی ندارد، بلکه تنها به طریقت شورا به بهترین تصمیمات و نتایج عملیه مترتب بر آن نظر دارد. اما حکم شرعی شورا تابعی از موضوعی است که در آن مشورت صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر موضوع مورد مشورت است که حکم شرعی مشورت را تعیین می‌نماید. بدین معنا مشورت در امور مباح که فرد بین دو امر مباح مختار شده است، مباح خواهد بود و در جایی که اختیار فرد بر دو امر مستحب و مباح و یا مکروه و مباح قرار گرفته است، مشورت برای انتخاب تصمیم بهتر، وجه استحبابی به خود خواهد گرفت و در مواردی که فرد بین دو امر حرام و غیر حرام و

شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۱۲۷

۱. رضا محمد رشید، المنار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، جلد چهارم، صفحه ۳۸

۲. شاوروا فالتجیح فی المشاوره. مشورت کنید پس پیروزی در مشورت کردن است. (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق، صفحه ۳۱۳)

۳. قال امیر المؤمنین ع یا رسول الله ارایت إذا نزل بنا أمر لیس فیہ کتاب و لا سنه منك ما نعمل فیہ قال النبی (ص) اجعلوه شوری بین المؤمنین و لا تقصرونه بأمر خاصه. (فрат کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق، صفحه ۶۱۵)

یا واجب و غیر واجب، مخیر است، در این حالت برای کشف واجب و حرام، مشورت واجب خواهد شد. اما در موارد دیگری نظیر مشورت حاکم با مومنین برای تشخیص مصداق یکی از واجبات الهی، نظیر حفظ دین یا عدالت و ...، مشورت به عنوان ثانوی وجوب پیدا می‌کند که در این حالت خود مشورت موضوعیت خواهد داشت و بر مبنای عناوین ثانویه واجب می‌گردد و در صورتی که مشورت حاکم با دیگران مقدمه‌ای برای تحقق حق واجب یا دفع ظلم یا اقامه عدل باشد، در این صورت به عنوان مقدمه واجب، وجوب مقدمی برای مشورت ایجاد می‌گردد.<sup>۱</sup>

البته اثبات وجوب مشورت در امور حکومتی به معنای وجوب مشورت در همه انواع مشورت - مخصوصا در امور شخصی و خصوصی - نیست، بلکه مشورت در همه امور به عنوان یک امر ممدوح در نگاه شارع همواره مورد توصیه و تاکید بوده است و وجوب آن در تصمیمات و مسائل شخصی کمتر مورد اشاره قرار گرفته است.

در روی دیگر سکه وجوب مشورت نمودن حاکم اسلامی، می‌توان به تکلیف مردم به مشورت دادن به حاکم اسلامی نیز اشاره کرد. بر این مبنا همان گونه که حاکم اسلامی مأمور به مشورت کردن برای اتخاذ تصمیمات خود است، مردم نیز مکلف به ارائه نظرات و پیشنهادات خود به حاکم اسلامی هستند. بنابراین از یکسو در زمان رجوع حاکم به آراء عموم مردم بر آنان واجب است که با کسب آمادگی‌های لازم در این امر شرکت آگاهانه، مسئولانه و فعالی داشته باشند و از سوی دیگر نیز مشورت در امور تخصصی مستلزم کسب آمادگی در موضوعات مرتبط است تا هنگام مراجعه حاکم به مردم افرادی با خصوصیات لازم در میان امت اسلامی موجود باشند تا به عنوان مشاوران متخصص و امین مورد مشورت حکومت اسلامی قرار گیرند؛ زیرا که خصوصیت مشورت برای مومنین ناظر به گرفتن مشورت از هم دیگر و هم چنین ارائه مشورت به دیگران است. همان گونه که حاکمان مکلف به تقاضای مشورت هستند، مومنان نیز مکلف به ارائه مشورت به ایشان هستند.<sup>۲</sup>

در مجموع با توجه به آن چه از استدلال‌های گوناگون بیان شد می‌توان گفت که مشورت در امور حکومتی یکی از وظایف حاکم اسلامی است که مکلف به انجام آن

۱. محسن اراکی، نظریه الحکم فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ ه.ق، صفحات ۴۰۵ و ۴۰۶

۲. اسدالله ایمانی، دولت قرآن (مجموعه جلسات تفسیر)، جلسه هفتم، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.a-imani.ir/imani/newsBack.aspx?ID=1390>

است. تصمیمات حکومتی در شرایط عادی می‌بایست پس از مشورت با مشاوران امین و صاحب صلاحیت در موضوع مورد بحث، اتخاذ شود. البته شرایط اضطراری و موارد خاصی که حاکم اسلامی مصلحت را بر اتخاذ فوری و یا قاطع تصمیم می‌بیند، خللی بر تکلیف قطعی حاکم اسلامی به مشورت ایجاد نمی‌کند.

### گفتار دوم: تبعیت از نتیجه مشورت؛ لازم یا اختیاری؟

از بحث قبلی در مجموع این گونه برداشت شد که مشورت با دیگران در امور حکومتی برای حاکم جامعه اسلامی واجب است و وی بر این امر تکلیف شده است. در ادامه روند بررسی ماهیت حقوقی مشورت در اسلام یکی دیگر از مسائلی که در امر مشورت همواره محل مناقشه فقها و اندیشمندان بوده است، درباره تصمیم‌گیری در موضوعی است که مشورت در آن صورت گرفته است. این بحث حول این موضوع شکل می‌گیرد که به فرض مشورت حاکم اسلامی در امور برای اتخاذ تصمیم بهتر، تصمیم‌گیری نهایی بر چه اساسی خواهد بود؟ آیا مشورت تنها جنبه ارشادی برای مشورت‌گیرنده دارد و این مشورت‌گیرنده است که بر اساس مشورت‌های انجام شده، در نهایت تعقل نموده و تصمیم‌گیر نهایی خواهد بود، یا اینکه مزایای مذکور در مورد مشورت، در صورتی محقق می‌شود که فرد از مشورت دیگران تبعیت نموده و بر اساس آن‌ها اتخاذ تصمیم نماید. به عبارت دیگر چنانچه نظر مشورت‌دهندگان با نظر شخصی حاکم اسلامی در مخالفت باشد، حاکم مکلف به تبعیت از نظر مشورت‌دهندگان - و اصطلاحاً اخذ به مشورت - است و یا این که خود با در نظر گرفتن جمیع نظرات مشورت‌دهندگان، تصمیم نهایی را ولو خلاف نظر مشورت‌دهندگان خواهد گرفت؟

در این زمینه دو نظر در میان اندیشمندان وجود دارد؛ عده‌ای از ایشان معتقد به لزوم تبعیت از مشورت هستند و تصمیم بر خلاف مشورت را در تضاد با مقتضای مشورت می‌پندارند و گروه دیگری نظر مشورت‌دهندگان را صرفاً اعلام نظر و یاری‌دهنده حاکم در انتخاب تصمیم صواب می‌دانند و در نتیجه تبعیت از آن را الزامی ندانسته و حاکم را تصمیم‌گیر نهایی می‌دانند. در ادامه به بیان نظریه و استدالات این دو گروه خواهیم پرداخت.

### بند اول: نظریه ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت

در میان فقها و مفسرین، از آیات و روایات مختلف - که از آن‌ها صحبت خواهد شد - بعضی اینگونه برداشت کرده‌اند که در فرآیند مشورت، اصولاً شوری و مشورت بدون

پذیرش و اعمال نظر مشورت دهندگان بی معناست و شخص مشورت گیرنده - که در موضوع بحث فعلی بیشتر حاکم اسلامی مد نظر است - مکلف به تبعیت از آراء و نظرات ایشان است و در صورت بروز تعارض میان نظر مشورت دهندگان نیز رای اکثریت ملاک نظر بوده و حاکم بایستی از نظر اکثریت مشورت دهندگان تبعیت نماید. طرفداران این نظریه اگرچه نسبت به نظریه مقابل در اقلیت هستند، اما کم تعداد نیز نبوده و بسیاری از بزرگان به این الزام اعتقاد دارند. این گروه در دفاع از نظریه خود به دلایلی از آیات، روایات و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) استناد کرده‌اند.

ایشان در برداشت از آیه مبارکه «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ..»<sup>۱</sup> عزم را همان عمل به رأی اکثریت مشورت دهندگان تفسیر کرده‌اند و منظور از عزم را، تصمیم بر اساس آن چه در مشاوره رای بر آن قرار گرفته است، بیان نموده‌اند. <sup>۲</sup> از سوی دیگر از آیه شریفه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» نیز این گونه برداشت شده است که این آیه مشورت را بر مسلمین به نحو اتم و اکمل آن واجب کرده است و نمونه برتر شورا و مشورت تنها زمانی محقق می‌شود که حاکم به نتیجه شورا - هر چه که باشد - عمل نماید و از این رو از باب قاعده «ما لا يتم الواجب الا به فهو واجب»<sup>۳</sup> حاکم ملزم به رعایت و اعمال نظر اکثریت است.<sup>۴</sup>

همچنین به روایاتی نیز در اثبات این مدعا اشاره شده است. در کتب تفسیری اهل سنت در ذیل آیه شریفه «فاذا عزمتم...» نقل شده است: «عن علی (علیه السلام) قال سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عن العزم فی قوله تعالی: «فاذا عزمتم فتوکل علی الله» فقال مشاوره أهل الرأی ثم اتباعهم»<sup>۵</sup>

۱. و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹
۲. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد پنجم، صفحه ۳۹۸ و هم چنین: رضا محمد رشید، المنار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، جلد چهارم، صفحه ۲۰۵
۳. مقصود از این عبارت این است که چنان چه اجرای امر واجبی منوط به انجام یا رخ دادن فعلی باشد، در این صورت انجام دادن آن فعل برای نیل به امر واجب ضرورت خواهد یافت.
۴. محمد عبدالقادر ابو فارس، الشوری فی الاسلام و نتیجتها، عمان: دارالفرقان، ۱۴۰۸ ه ق، صفحه ۱۵۴ به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۲۱۰
۵. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ه ق، جلد دوم، صفحه ۹۰

بر این مبنا تصمیمی که پیامبر(ص) مامور به اتخاذ آن شده است، همان تصمیمی است که از مشاوره برداشت شده است. در یکی دیگر از مهم‌ترین احادیث مورد ادعا اینگونه روایت شده است که هنگامی که از پیامبر اکرم(ص) معنای حزم (انجام امور با تدبیر و هوشیاری به صورت مطمئن<sup>۱</sup>) را پرسیدند، ایشان مشورت با صاحبان خرد و اندیشه و تبعیت از آن‌ها را مصداق دوراندیشی و انجام مطمئن امور دانستند<sup>۲</sup> و مخالفت با مشورت فرد عاقل و خیرخواه را موجب هلاکت معرفی می‌کنند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب حکمت عملی اقتضا می‌کند که تصمیم گیرنده از رای صاحب نظران پیروی کند، نه آن که پس از مشورت، آن چه به نظر خودش رسید عمل کند.<sup>۴</sup>

پیروان این نظریه به سیره پیامبر اکرم(ص) هم استناد کرده‌اند که ایشان همواره با اصحاب خود مشورت می‌کرد و با نظر ایشان مخالفت نمی‌نمود و حتی در مواردی در برخی از آن‌ها استقبال و به رای اکثریت عمل می‌کردند تا جایی که حتی در غزوہ احد، علیرغم نظر خود، به رای اکثریت عمل نموده و از شهر خارج شدند.<sup>۵</sup> این مساله آنچنان از نظر بعضی جدی است که یکی از نویسندگان عرب بیان می‌نماید که در هیچ موردی پیامبر(ص) بعد از مشورت به نظر خود عمل نکرد.<sup>۶</sup> این مساله در سیره امیرالمومنین(ع) نیز قابل مشاهده است. ایشان پس از امتناع معاویه از بیعت، مساله را به مشورت گذاشتند و در نهایت به نظر اکثریت که لزوم جنگ با سپاه شام بود عمل

۱. محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی‌تا، جلد دوازدهم صفحه ۱۳۱

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مَا الْحِزْمُ قَالَ مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ. امام صادق (ع) از پدرشان نقل کرده‌اند که از رسول خدا سوال کردند که دوراندیشی چیست؟ فرمودند:

مشورت با صاحب نظران و پیروی از آن‌ها. (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۰)

۳. قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَأَقْبِلْ وَ إِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَاكَ. هنگامی که فرد عاقل خیرخواهی به تو مشورت داد بپذیر و از مخالفت با او بپرهیز که در آن هلاکت خواهد بود. (حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ. ق، صفحه ۲۹۵)

۴. محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷، صفحه ۹۷

۵. میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم: بوستان کتاب،

۱۳۸۲، صفحه ۸۴

۶. عبدالرحمان عبدالخالق الیوسف، الشوری فی ظل النظام الحکم الاسلامی، به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، صفحه ۲۱۷

کردند و در نهایت جنگ صفین به وقوع پیوست.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، بر اساس دلایلی که به آن‌ها اشاره شد، محصول مشورت در صورتی که از شرایط یک مشورت صحیح حاصل شده باشد، از دیدگاه اسلام بایستی پیروی شود و تبعیت از آراء مشورت دهندگان و یا اکثریت آنان - در صورت اختلاف نظر بین مشورت دهندگان - ضرورت پیدا می‌کند.

### بند دوم: نظریه عدم ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت

در مقابل نظر فوق بسیاری از علمای شیعه و سنی، معتقد به عدم ضرورت تبعیت حاکم از نظرات مشورت دهندگان هستند و با رد استدلالات نظریه ضرورت تبعیت، دلایل متعددی را در اثبات این نظریه بیان داشته‌اند.

آیه «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» مهم ترین دلیل بر این نظریه است. بسیاری از علما، در برداشت از این آیه، با اشاره به سیاق مفرد عبارت «فَإِذَا عَزَمْتَ...» - در مقابل استفاده از ضمیر جمع در عبارت «وَ شَاوِرْهُمْ»<sup>۲</sup> - تصمیم نهایی را حق پیامبر(ص) و در نگاه کلی حاکم اسلامی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> بدین معنا حاکم اسلامی - فارغ از این که ملزم به مشورت باشد یا خیر - مخیر است بر اساس تشخیص خود، هر کدام از نظرات را برگزیند و بر مبنای آن اتخاذ تصمیم نماید. حال گاه همچون ماجرای جنگ احد، نظر اکثریت را تقریر می‌کند و گاه بنا بر مصلحتی که خود او تشخیص دهنده آن است، خلاف نظر اکثریت و یا حتی نظر سومی خلاف نظر اکثریت و اقلیت را اتخاذ می‌نماید.<sup>۴</sup> بر خلاف آنچه که در نظریه قبل تصمیم بر مبنای مشاوره فرض می‌شد، سیاق جمله نشان دهنده این است که پیامبر(ص) به مشورت با اصحاب مامور شده است و در ادامه - با فعل مفرد - مامور به تصمیم‌گیری و توکل شده است؛ که خود این دستور به توکل نیز بر این دلالت می‌کند که پیامبر(ص) در

۱. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، جلد سوم، صفحات ۱۷۱ به بعد

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۸  
۳. در این آیه کلمه عزم در صیغه فعل مفرد با ضمیر مفرد به کار رفته است، اما در عبارت و شاورهم ضمیر جمع غایب به کار رفته است که عده‌ای از این تفاوت برداشت معنایی کرده‌اند.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷

گزینش آزاد است و باید بر خدا تکیه کند و تکیه‌ای به آراء مشورت دهندگان ندارد.<sup>۱</sup> بدین معنا اگر چه خداوند حاکم اسلامی را به مشورت با مردم امر کرده است اما تصمیم‌گیری را به تنهایی به حاکم محول کرده است.<sup>۲</sup> و از آنجا که سابق بر این نیز اشاره نمودیم، قریب المعنی بودن این آیه با آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۳</sup> اینگونه به ذهن متبادر می‌سازد که وظیفه حاکم شنیدن نظرات مختلف مشاوران و انتخاب بهترین آنهاست که مصلحت جامعه اسلامی را بیش تر تامین می‌کند. این مفهوم با استدلال‌های دیگر، از آیات دیگری از قرآن نیز برداشت شده است.<sup>۴</sup> اما این آیه به طور صریح تر و مستقیم تر به این مفهوم پرداخته است.

علمایی که قائل به این نظریه در عدم ضرورت تبعیت از مشورت دهندگان هستند، نه تنها روایاتی که اثبات کننده مورد ادعای نظریه قبل بود را قابل نقد می‌دانند، بلکه از روایات دیگری در اثبات نظر خود استفاده می‌کنند. مطابق نظر ایشان، روایات مذکور در نظریه قبل یا از نظر سندی مورد نقد جدی قرار دارند همچون روایات اول و دوم<sup>۵</sup> و یا اینکه برداشت وجوب از آنها محل تامل قرار دارد.<sup>۶</sup> روایاتی همچون آنچه که مخالفت با مشورت عاقلان خیرخواه را مایه هلاکت معرفی می‌کند، به نظر می‌رسد بیش از آن که گویای وجوب تبعیت از مشورت دیگران باشد، در مخالفت با استبداد رای در مواجهه با نظر عقلا و خیرخواهان است تا علیرغم اثبات عقل و خیرخواهی

۱. جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ه. ق، صفحه ۷۴

۲. بنا به تعبیری که علامه طباطبایی (ره) به کار برده اند: «فاشركهم فی المشاوره و وحده فی العزم» صریحا تصمیم‌گیری به صورت مشخص به پیامبر واگذار شده است. (سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد چهارم، صفحه ۶۱۷)

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد هجدهم، صفحه ۹۳

۴. از جمله آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء

۵. علاءالدین علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ه. ق، جلد سوم، صفحه ۴۱۰

۶. کاظم حائری، بنیان حکومت در اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، صفحه ۱۲۵ به نقل از: به نقل از: محمدعلی میرعلی، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صفحه ۲۱۵

ایشان، فرد خود را از نظر آن‌ها محروم نسازد. بدین معنا عدم مخالفت با مشورت ایشان، نه از روی مشورت دادن آن‌ها و یا در اکثریت قرار گرفتن شان است، بلکه از این جهت است که عقل و نصیح آن‌ها اثبات شده است و حتما نظرات آن‌ها واجد این دو ویژگی خواهد بود و در نتیجه مخالفت با مشورت آن‌ها، به مخالفت با عقل و خیر می‌انجامد. در حالی که همه مشورت‌ها این گونه نیستند و احتمال این که تصمیم اقلیت مشورت دهندگان و یا حتی خود حاکم عقلانی‌تر باشد، اصلا بعید نیست.

علاوه بر این، روایاتی که مثبت نظریه عدم ضرورت تبعیت از مشورت هستند به طور صریح گویای این نکته است. حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ به نظر و پیشنهاد عبدالله ابن عباس مبنی بر راضی کردن مخالفان و نصب طلحه و زبیر به حکومت بصره و ابقای معاویه بر امارت شام که خلاف نظر امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> بود، خطاب به او فرمودند: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأُطِيعْنِي. بِرَ تُوَ اسْتَ كَ رَايَ خُودَ رَا بِا مَن در میان نمی و من هم بیندیشم، اگر نپذیرفتم مرا اطاعت کن.»<sup>۱</sup>

بر اساس صراحت این فرمایش امیر مومنان<sup>(ع)</sup>، از تکالیف مومنین این است که نظرات خود را در قالب مشورت در اختیار حاکم اسلامی قرار دهند و او نیز مکلف است در آن بیندیشد. اما از آنجا که حاکم پس از اندیشیدن در مشورت، هیچ ضرورتی به تبعیت از آن ندارد، مردم و حتی مشورت دهندگان، صرفا تا حد مشورت دادن مسئولیت دارند و در صورت عدم تبعیت حاکم از مشورت، هیچ حقی برای مردم ایجاد نشده و همه مکلف به پیروی و فرمان برداری از تصمیمات حاکم اسلامی هستند.

همچنین امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> در وصیت خود خطاب به محمد بن حنفیه او را به انتخاب بهترین آراء، پس از ضمیمه و جمع آوری کردن همه نظرات توصیه می‌کنند، که گواه این است که مشورت گیرنده مکلف به این است که همه نظرات را استماع کند و از میان همه نظرات، آنچه را که به صواب نزدیک‌تر است برگزیند و هیچ تکلیفی بر اتباع از اکثریت یا ملاک‌های اینچنینی ندارد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱

۲. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: اضْمُمْ آراءَ الرِّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الزَّائِغَاتِ (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ه. ق، جلد دوازدهم، صفحه ۴۶، حدیث ۱۵۶۰۶)

در سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) نیز بر خلاف آنچه که توسط بعضی ادعا شده است که پیامبر (ص) در هیچ موردی پس از مشورت به نظر خودشان عمل نکردند، در روایتی از امام رضا (علیه السلام) منقول است که فرمودند: «پیامبر (ص) همواره با یاران خود مشورت می نمود و سپس بر آنچه خود تشخیص می داد تصمیم می گرفت.»<sup>۱</sup> این روایت نه تنها بیان کننده رویه پیامبر اکرم (ص) است، بلکه در تفسیر «فَإِذَا عَزَمْتَ...» نیز راهنما خواهد بود که ملاک تصمیم را، شخص پیامبر (ص) معرفی می نماید. به غیر از این در مواردی همچون صلح حدیبیه نیز پیامبر (ص) کاملاً بر خلاف اکثریت مشورت دهندگان عمل کردند که بر این اساس نمی توان لزوم تبعیت از مشورت را برداشت نمود و مواردی که معصومین (علیهم السلام) به مشورت عمل نموده اند را نیز نمی توان دلیل بر لزوم تبعیت از مشورت دانست، زیرا ممکن است مشورت گیرنده پس از بررسی همه نظرات، نظر اکثریت را با عقل و شرع سنجیده تر یابد و آن را برگزیند که اتفاق بعیدی نیست. از این رو عمل معصومین هم ممکن است از روی پذیرش نظر آن ها با در نظر گرفتن جمیع جهات باشد و نه صرفاً به خاطر این که اکثریت چنین نظری داشته اند. همین که مصداقی برای مخالفت با مشورت در سنت یافت شود، دلیل بر این خواهد بود که ایشان عمل به مشورت را ضروری نمی دانسته اند و سایر عوامل را در انتخاب تصمیم مدنظر داشته اند.

بعضی از فقها در این زمینه تفکیکی قائل شده اند و نظر میانه ای را میان دو نظریه فوق بیان کرده اند. ایشان میان حالتی که خود حاکم در موضوع مشورت از علم و درایت برخوردار باشد و موضوعاتی که حاکم در آن ها هیچ سرشته ای ندارد، تفکیک قائل شده اند. در مسائلی که حاکم خود نظر دارد و در مقام مشورت از نظرات دیگران هم استفاده می کند، در این حالت حاکم از نظرات دیگران بهره برده و پس از جمع بندی میان نظرات مختلف، تصمیم خواهد گرفت و در تصمیم خود مکلف به تبعیت از نظرات مشورت دهندگان اعم از اکثریت یا اقلیت نیست. اما از آنجا که حکومت خصوصاً امروزه - شاخه ها و موضوعات متعددی دارد که امکان تسلط بر همه آن ها - به خصوص در حوزه شناخت مصادیق - برای حاکم اسلامی غیر معصوم ممکن نیست، فلذا حاکم اسلامی باید در این امور از نظرات متخصصین مربوط بهره مند شود و در صورتی که آن ها مورد اعتماد وی باشند، بایستی از نظرات ایشان تبعیت کند. البته این

۱. فَقَالَ ابوالحسن الرضا (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَغْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۱)

امر دیگر در حوزه مشورت قرار نمی‌گیرد و این وجوب از قاعده رجوع به متخصص بر می‌خیزد که از سیره عقلاست.<sup>۱</sup>

در نهایت آنچه از مجموع مباحث پیرامون بحث تبعیت از نظر مشورت دهندگان بر می‌آید این است که مشورت گیرندگان در صورتی که نظر یقینی خاصی درخصوص موضوع مورد مشورت داشته و پس از مشورت نیز همچنان بر این نظر خود پابرجا باشند، مکلف به تبعیت از نتیجه و خروجی نظر مشورت دهندگان نیستند؛ چراکه حاکم اسلامی یا مقام تصمیم‌گیر به عنوان مسئول و متولی موضوع در قبال تصمیم خود پاسخگوست و مکلف است بر اساس یقین خود عمل نماید. لذا هنگامی که با توجه به جمیع مشورت‌های انجام شده و با استفاده از علم سابق خود، در امری به یقین رسیده باید بر اساس یقین خود تصمیم لازم را اتخاذ نماید. حال گاه این تصمیم مطابق با نظر مشورت دهندگان و اکثریت است و گاه بر خلاف آن هاست. هرچند بدیهی است در صورتی که شخص حاکم یا تصمیم‌گیر درخصوص موضوع مورد مشورت نظر یقینی یا قطعی نداشته باشد، عقلانی‌ترین راهکار، تبعیت از نتیجه مشورت خواهد بود. لذا در مجموع با توجه به آیات و روایات مطرح شده و دلایل عقلی و نقلی ذکر شده می‌توان گفت که دلیلی بر وجوب تبعیت از مشورت وجود ندارد و اگرچه خود مشورت به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی برشمرده شد، اما تصمیم‌گیری نهایی بر عهده خود حاکم است و وی لزوماً مکلف به تبعیت از نتیجه مشورت نیست.

### گفتار سوم: اداره شورایی در اسلام

یکی از موضوعاتی که ذیل ماهیت حقوقی مشورت در اسلام درباره چگونگی تبلور آن در جامعه اسلامی مطرح می‌گردد، بحث «اداره شورایی» و یا «مدیریت شورایی» در اسلام است. مدیریت شورایی در مقابل مدیریت فردی بدین معناست که شورایی متشکل از چند نفر از افراد، مدیریت اجرایی یک مجموعه را برعهده می‌گیرند و تصمیمات به صورت جمعی و با مشورت اعضای شورا اتخاذ می‌شود. در مورد حکومت اسلامی، این موضوع با عنوان ولایت شورایی در ادبیات فقهی مورد بحث قرار گرفته است؛ بدین معنا که به جای یک فقیه، شورایی از فقهای جامع الشرایط

۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ه. ق، صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲

تصدی امور امت و ولایت امر را به دست گیرند و این در حالتی محل بحث قرار می‌گیرد که چند تن از فقها از چنین صفاتی برخوردار باشند.

اگرچه این مفهوم دارای سابقه زیادی در ادبیات فقهی نیست و در دهه‌های اخیر مطمح نظر فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، اما در همین دوران نه چندان طولانی هم مجموعه‌ای از موافقت‌ها و مخالفت‌ها را با خود به همراه داشته است. گروهی از فقها از نظریه ولایت شورایی به صورت جدی دفاع کرده‌اند و ولایت فردی فقیه را نفی کرده‌اند. در مقابل گروه دیگر به صورت کلی این نوع ولایت را غیر ممکن و ناشدنی دانسته و آن را رد نموده و خلاف نظر شارع مقدس معرفی نموده‌اند که به صورت گذرا این نظرات بیان خواهد شد.

برخی فقها اصولاً ولایت سیاسی در زمان غیبت را در اختصاص شوری دانسته و تبعیت از این شورا را تا زمانی که دلیل قاطعی بر خطای آن وجود نداشته باشد لازم و ضروری می‌دانند.<sup>۱</sup> برخی دیگر به جای ولایت فردی فقیه، «شورای فقهای مراجع» را تنها نهاد دارای مقام پیشوایی شرعی در اسلام بعد از امامان معصوم عنوان می‌کنند<sup>۲</sup> و تشخیص احکام عامه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه را متوقف بر تأیید شورای فقهای مراجع تقلید بیان نموده و فتوای فقیه جامع الشرایط را در احکام یا موضوعات یا عناوینی که عنوان ثانوی شخصی داشته باشند مکفی می‌دانند.<sup>۳</sup>

از نگاه دیگر، برخی در جهت کنترل ولایت فقیه و جلوگیری از آسیب‌ها و خطاهای احتمالی که در تجمع قدرت نزد یک نفر ایجاد می‌گردد برای نیفتادن در دام دیکتاتوری شخص، ولو با لباس دینی با ولایت یک نفر تحت عنوان فقیه مخالفت نموده‌اند.<sup>۴</sup>

برخی دیگر از فقها در بیانی از ولایت شورا، در صورت وجود و اقدام دو تن از فقها برای تاسیس حکومت اسلامی و موافقت ایشان، ولایت شورایی را به خاطر تأکیدات شارع مقدس بر مساله مشورت بعید ندانسته‌اند و حتی در مواردی سودمندتر

۱. محمد صادقی تهرانی، ولایت فقیه و حکومت صالحان، قابل دسترسی در:

<http://www.forghan.ir/fa/maghale/continue/8/70/%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D9%88%20%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%DB%8C%20%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>

۲. سید صادق حسینی شیرازی، رساله توضیح المسائل، بحث جامعه و نظام اسلامی

۳. همان، مساله ۳۵۲۵

۴. کاظم حسینی حائری، المرجعیه و القیاده، قم: دارالتفسیر، بی تا، صفحه ۱۷۶

و صالح تر از حکومت افراد شناخته اند، اما با این شرط که مشکل بزرگی که بر ولایت شورایی مترتب است برطرف شود و آن عواقب و سختی هایی است که بر تعدد حاکم عارض می گردد<sup>۱</sup> که از آن ها بیشتر سخن گفته خواهد شد. بر این اساس چنانچه بتوان برای این مشکل راه حلی اندیشید که در عمل غیرممکن می نماید، ولایت شورایی می تواند اثرات مثبت بسیار زیادی داشته باشد.

اما در سوی دیگر بسیاری از فقها و بزرگان به صراحت با ولایت شورایی به مخالفت پرداخته و به دلایل مختلف آن را مردود دانسته اند. آنطور که در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و برداشت هایی که از عبارت «...و شاورهم فی الأمرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» بیان نمودیم، روند بیان شده از سوی خداوند برای مشورت گویای این است که اگر چه مشورت با مردم صورت می گیرد، اما حاکم که فردی واحد است مسئول تصمیم گیری است و مشورت در رهبری و تصمیم گیری تشریع نشده است و همچنان که بیان شد جمع در مشورت راه دارند ولی وحدت در تصمیم گیری از خصوصیات مشورت است.

از سوی دیگر برخی روایات نیز به صراحت به این مطلب تاکید دارند؛ از جمله علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پاسخ به اینکه چرا هم زمان دو نفر نمی توانند پیشوای مردم باشند، می فرمایند یکی آن که امام و رهبر واحد تدابیر گوناگون ندارد، ولی دو نفر یا بیشتر نمی توانند در همه امور با هم اتفاق نظر داشته باشند و ما هیچ دو نفری را نمی شناسیم که در تدبیر و تفکر یکسان باشند؛ حال اگر اطاعت از هر دو لازم باشد و هر دو اختلاف نظر داشته باشند، مشاجره و فساد به جامعه راه می یابد و اگر از یکی تبعیت شود و از دیگری نشود، همه مردم به معصیت و نافرمانی دچار می شوند؛ زیرا هر دو امام واجب اطاعه بوده اند. در این صورت مردم هرگز راهی به سوی سعادت نخواهند داشت و البته این گرفتاری هم از سوی خالقشان است که باب فرمان دادن به آن ها برای تبعیت از دو ولی در یک زمان یعنی باب فساد را گشوده است. دلیل دیگر اینکه در صورت وجود دو ولی، افراد در اختلافات خود از هر کدام که مایل باشند تبعیت نموده و حکم هیچ کدام در حق دیگری نافذ نبوده و در نتیجه هیچ

۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ه. ق، صفحه ۵۴۸ و ۵۴۹

کدام سزاوارتر به دیگری برای حکومت نبوده‌اند و در نتیجه همه حقوق و احکام و حدود تعطیل می‌گردد. دلیل دیگر نیز این است که هیچ یک از دو امام به فرمان صادر کردن و داوری و امر و نهی از دیگری سزاوارتر نیست، فلذا بر هر دو لازم است که حکم را بیان نمایند و هیچ کدام حقی ندارد که بر دیگری برای گفتن کلامی سبقت جوید، چراکه هیچ رجحانی میان آن‌ها وجود ندارد و چنانچه بر یکی از آن‌ها سکوت روا باشد، بر دیگری نیز جایز است، و چون سکوت بر آن‌ها جایز شد در نتیجه به خاطر سکوت ایشان مثلاً برای جلوگیری از اختلاف نظر و ... - یکی از آن‌ها حتماً با سکوت خود حق الهی را زمین گذاشته است، چنانکه اصولاً مردم، امامی نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

این رویه در زمان حضرات معصومین (علیهم السلام) هم وجود داشته است که با وجود چند معصوم در یک زمان تنها یک نفر امامت امت را بر عهده داشته است؛<sup>۲</sup> چنانکه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوالی، وجود دو امام در یک زمان را نفی کرده مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد.<sup>۳</sup>

از نظر عقلی نیز چنان که در طول تاریخ در سیره عقلا و متشرعین مشاهده می‌شود- این قضیه کاملاً واضح است که ولایت و مدیریت چنانچه به صورت شورایی و با برآیند تصمیم جمعی تعدادی از افراد صورت گیرد، آسیب‌های عمده‌ای خواهد داشت که عدم ثبات و آرامش را در جامعه به همراه دارد؛ چنانچه امیرالمومنین (ع) شراکت در امور کشورداری را موجب آشفتگی معرفی می‌کنند.<sup>۴</sup> این آسیب‌ها به خصوص در مواقع خطرناک و حساس که نیازمند اقدام فوری رهبری برای اتخاذ تصمیماتی قاطع و سریع است، بیش از پیش عیان خواهد شد.

۱. محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲، جلد دوم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷ با اندکی تلخیص و ویرایش  
 ۲. نبی الله ابراهیم زاده آملی، حاکمیت دینی، تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۷، صفحه ۱۲۸  
 ۳. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ لَا. قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ؟ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه ق، جلد اول، صفحه ۱۸۷)

۴. «الشُّرَكَةُ فِي الْمُلْكِ تُؤَدِّي إِلَى الْإِضْطِرَابِ». شراکت در کشورداری به آشفتگی می‌انجامد (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه ق، صفحه ۱۰۷ حدیث شماره ۱۹۶۳)

نتیجه اینکه شورا در حکومت اسلامی به عنوان نهادی در قالب بازوی مشورتی مدیریت و تصمیم گیری برای حاکم اسلامی در قالب ارائه ایده‌ها و نظرات مشورتی، تعبیه شده است و تصمیم نهایی بر عهده حاکم گذاشته شده است تا اراده واحدی در راس هرم تصمیم‌گیری قرار گیرد و از هرج و مرج جلوگیری شود.<sup>۱</sup> و نهاد مدیریت شورایی در منابع دینی از جایگاه چندانی برخوردار نیست.

### مبحث پنجم: انواع مشورت

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد، یکی از وظایف حاکم اسلامی مشورت با مسلمانان برای اتخاذ تصمیماتی است که صلاح و خیر و منافع جامعه اسلامی و کمال عموم جامعه را در پی داشته باشد، و چنان که پس از آن توضیح داده شد، حاکم در تصمیم‌گیری پس از انجام مشورت مکلف به تبعیت از مشورت دهندگان نیست و در راستای منافع جامعه پس از در نظر گرفتن نظرات مشاوران و سایر عوامل موثر بر تصمیم‌گیری، بر امری به نتیجه رسیده و در نهایت بر اساس یقین خود عمل نموده و تصمیم لازم را اتخاذ می‌نماید. اما دامنه مشورت دهندگان به حاکم اسلامی موضوعی است که بایستی محل بحث قرار گیرد. به عبارت دیگر حاکم اسلامی در حیطه‌هایی که در آن‌ها مکلف به مشورت شده است، با چه مخاطبانی بایستی به مشورت بپردازد؟ و یا به زبان دیگر در انجام تکلیف خود مجاز به مشورت با چه کسانی است؟ در پاسخ به این سوال دو گونه مشورت از سوی فقها تبیین شده است؛ در «مشورت تخصصی» حاکم به مشورت با متخصصان و خبرگان موضوع می‌پردازد و در «مشورت عمومی» که بعضی معتقد به آن هستند، عموم مردم متعلق حکم مشورت به حساب می‌آیند. در ادامه بیشتر به انواع مشورت یعنی «مشورت تخصصی» و «مشورت عمومی» خواهیم پرداخت.

### گفتار اول: مشورت تخصصی

حاکم اسلامی می‌بایست دارای ویژگی‌هایی از جهت علمی و اخلاقی و رفتاری باشد تا شایستگی حکومت بر مسلمانان را داشته باشد - که سخن گفتن از آن‌ها و بیان این ویژگی‌ها موضوع بحث فعلی نیست - اما این نکته تقریباً بدیهی به نظر می‌رسد که داشتن ویژگی‌های مذکور به این معنا نیست که حاکم اسلامی در همه آنچه که تمشیت

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۹

امور دین و دنیای جامعه اسلامی به آن نیازمند است، از تخصص برخوردار است که این انتظار به جز از معصومین (علیهم السلام) که دارای علم لدنی و از جانب خداوند هستند<sup>۱</sup>، انتظار بی جایی است. از سوی دیگر قطعاً حاکم به دلیل تخصص نداشتن در امری، نخواهد توانست از تصمیم‌گیری در مسئله استنکاف بورزد، بلکه مکلف است به هر طریق ممکن بهترین تصمیم به حال جامعه اسلامی را اتخاذ نماید. این جاست که در تصمیم‌گیری‌های خود نیازمند مشورت با متخصصین برجسته در هر حوزه‌ای می‌گردد<sup>۲</sup> و مشورت تخصصی شأن نزول پیدا می‌کند.

مشورت تخصصی به حالتی گفته می‌شود که مشورت گیرنده - که در موضوع بحث ما حاکم اسلامی است - در اموری خاص، به مشورت با افرادی می‌پردازد که این افراد احتمالاً در رسیدن به راه حل بهتر، مشورت گیرنده را کمک خواهند کرد. این افراد اغلب کارشناسانی هستند که در امور مربوط خبره هستند و نظرات راهگشایی در موضوع مربوطه دارند.

به اعتقاد برخی فقها، در امور عام و مهم جامعه نظیر امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که نیازمند نظر کارشناسی است، می‌بایست به افراد خبره رجوع نموده و با آنان مشورت کرد<sup>۳</sup> تا از این طریق مصالح دنیوی و اخروی مردم به صورت توانمند تشخیص داده شود و این ممکن نخواهد بود مگر با شناخت عمیق و وسیع نسبت به همه ابعاد و وجوه زندگی اجتماعی مردم.

در صورت انجام مشورت با متخصصین به نوعی قاعده رجوع به متخصص که از سیره عقلا برداشت شده است نیز جریان می‌یابد و در این صورت همان طور که سابق بر این گفته شد - حاکم چون خود تخصصی در موضوع نداشته و صاحب نظر نیست، نه تنها بایستی با ایشان به مشورت بنشیند بلکه به اعتقاد برخی فقها، بر خلاف حالات دیگر، مکلف به تبعیت از مشورت‌های ایشان نیز می‌باشد.<sup>۴</sup> البته این تکلیف به

۱. محسن خرازی، بایده المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۴۶
۲. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۶۶۵ و ۶۶۶
۳. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۳۷
۴. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام،

تبعیت در شرایطی است که حاکم هیچ نظری در موضوع مورد مشورت نداشته و صرفاً یقین برای او از طریق نظرات مشورت دهندگان حاصل شود و الا اگر خود حاکم از طریق مشورت‌های مشاوران و یا علم خود و سایر اوضاع و احوال، یقین به صحت تصمیمی پیدا کند، می‌بایست یقین خود را عملی نماید اما چنانچه با نظر مشورت دهندگان یقین برای وی حاصل شود، در نتیجه مکلف است به یقین حاصل شده از این روش عمل نماید و از آن تبعیت نماید.

تشکیل شوراهای تخصصی توسط حاکم اسلامی از پیشنهادهایی بوده است که برخی فقها در جامعه اسلامی ضروری دانسته اند؛ به صورتی که حاکم در صدور احکام سلطانیه خود با گروهی از کارشناسان که در آن حوزه دارای تخصص هستند مشورت می‌نماید تا این مشاورین بهترین شیوه تحصیل و استیفای مصلحت را با مطالعه و تحقیق بیابند و بدین ترتیب حاکم بر اساس نتایج آن بعد از رسیدن به علم و جزم، تصمیم خود را بر مبنای علم به دست آمده و در صورت نرسیدن به جزم بر اساس نظر اکثریت به صورت یک قانون به جامعه اسلامی عرضه نماید.<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های مشورت دهندگان

در کنار جایگاهی که برای مشورت با متخصصان در نظر گرفته شده است، برای مشورت دهندگان متخصص نیز خصوصیات بیان شده است که مشورت این گونه افراد در صورت وجود چنین شرایطی نافع خواهد بود و در مواردی برای حاکم ضرورت در تبعیت را به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر مشورت دهندگانی که حاکم اسلامی مکلف به مشاوره با ایشان شده است کسانی هستند که از مجموعه صفاتی برخوردار باشند و از برخی صفات عاری باشند که در روایات معصومین (علیهم السلام) به این خصوصیات اشاره شده است.

برخی از علما به این نکته اشاره داشته‌اند که آنچه در قرآن کریم در توصیه و تکلیف به مشورت بیان شده است، گویای حد و حدودی برای مشورت نیست که خصوصیتی برای مشورت دهندگان بیان نماید، اما عقل سلیم حکم می‌کند که

۱۴۲۵ ه. ق، صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲

۱. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۳۰۷ تا ۳۰۹

مشورت دهندگان از یک سو در مورد مشورت آگاهی و بصیرت کافی داشته باشند تا مشورت گیرنده را به تصمیمی عقلانی رهنمون سازند و از سوی دیگر عادل و متقی باشند تا از اعتماد مشورت گیرنده سوءاستفاده نکرده و خیانت ننمایند.<sup>۱</sup> می‌توان این گونه گفت که آنچه در روایات درباره خصوصیات مشورت دهندگان بیان شده است نیز به نوعی ذیل یکی از دو خصوصیت مذکور قابل دسته‌بندی است.

آن گونه که در روایات ذکر شده است، یکی از خصوصیات مشورت دهندگان می‌بایست دارا باشند، برخورداری از صفت خوف و خشیت در برابر خداوند است<sup>۲</sup> که وجود این صفت در افراد در کنار ویژگی دیگری نظیر تقوای الهی<sup>۳</sup> باعث می‌شود که مشورت دهندگان، جز نصیح و خیرخواهی راه دیگری نیمایند. این دو خصوصیت در کنار محاسن دیگری هم چون تعقل<sup>۴</sup>، علم و تجربه<sup>۵</sup> که در روایات به آن‌ها اشاره شده است، باعث می‌گردد تا آگاهی و بصیرت مشورت دهندگان نیز تضمین شده و از مشاوره‌های ایشان چیزی جز خیر و صلاح درخصوص موضوع مشورت تراوش نکند. امام صادق (علیه السلام) در سخنانی ضمن اثبات این که مشورت کنندگان بایستی از ویژگی

۱. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، جلد اول، صفحه ۳۰۲

۲. فِيمَا أَوْصَى بِهِ الصَّادِقُ ع سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ: وَ شَاوَرُ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ در کار خود با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن (محمد ابن علی ابن بابویه شیخ صدوق، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲، جلد اول، صفحه ۲۵۱)  
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شَاوَرُ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا می‌ترسند. (محمد ابن علی ابن بابویه شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، صفحه ۳۰۴)

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَاوَرُوا الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْتِرُونَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي أُمُورِكُمْ. با متقین مشورت کنید کسانی که آخرت را بر دنیا مرجح دارند و کارهای شما را بر کارهای خود مقدم دارند.

(سهل بن عبدالله تستری، تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۳ هـ ق، صفحه ۵۱)

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْتَشِيرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ وَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ مُخَالَفَةَ الْوَرَعِ الْعَاقِلِ مَقْسَدَةٌ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: با افراد عاقل و پرهیزگار مشورت کن؛ چرا که آنان جز به نیکی فرمان نمی‌دهند و از مخالفت با ایشان پرهیز که مخالفت با پرهیزگار عاقل موجب فساد در دین و دنیا می‌شود. (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوازدهم، صفحه ۴۲، حدیث ۱۵۵۹۴)

۵. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ ذَوُو النَّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ أَوْلُو التَّجَارِبِ وَ الْحُزْمِ. بهترین فرد برای مشورت، اهل خرد و دانش و صاحبان تجربه و دورانیش هستند. (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق، جلد هشتم، صفحه ۳۴۳)

هایی برخوردار باشند و مشورت دارای حدودی باشد، بعضی از ویژگی‌های ایجابی مشورت کنندگان و دلایل آن‌ها را به صورت خلاصه در یک سخن بیان نموده‌اند:

«همانا شایسته نیست مشورت جز با رعایت حدودش انجام شود. پس چه نیکو است برای کسی که حدود آن را شناخت، در غیر این صورت ضررش برای مشورت گیرنده بیش از منفعتش خواهد بود. پس شرایط مشورت دهنده این است که اولاً عاقل باشد؛ دوم این که آزاد و متدین باشد؛ سوم این که دوست صمیمی باشد و چهارم این که وقتی او را بر راز خود مطلع نمودی و او هم چون خودت بر راز تو آگاه شد، آن را پوشیده نگه دارد، پس اگر عاقل باشد از مشورتش سود می‌بری و اگر آزاد و متدین باشد تمام تلاش خود را برای خیرخواهی تو به کار خواهد بست و اگر دوست صمیمی باشد وقتی راز خود را با او در میان گذاشتی آن را پوشیده می‌دارد. در این صورت است که مشورت تمام و کامل می‌شود.<sup>۱</sup>»

علاوه بر این ویژگی‌ها که به صورت ایجابی برای مشورت دهندگان وجود دارد، در پاره‌ای از روایات، بعضی از صفات مذموم به عنوان مواردی که مشورت دهندگان بایستی از آن‌ها مبرا باشد، بیان شده است. این اوصاف هم به نوعی در راستای همان دو ویژگی آگاهی و تقوا است که تضمین کننده صحت مشورت هستند. از جمله صفات نهی شده برای مشاوران جهل است. در روایات علاوه بر این که به تعقل مشورت دهندگان پرداخته شده است، جهل مشاور و علی‌الخصوص جهل مشاوره که از دلسوزی و خیرخواهی برخوردار است مورد توجه قرار گرفته است و با وجود صفات نیکوی دیگر، جهل عامل یکتایی است که وجودش به تنهایی دلیل موجهی برای انصراف از مشورت با کسی است.<sup>۲</sup> در کنار جهل سه صفت دیگر نیز در عهدنامه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به مالک اشتر ذکر شده است. ایشان، جناب مالک را از مشورت با افراد بخیل و ترسو و حریص باز می‌دارد و دلایل هر کدام از آن‌ها را بیان می‌فرماید:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوازدهم، صفحه ۴۳، حدیث ۱۵۵۹۷

۲. قال امیرالمومنین ع: مُشَاوَرَةُ الْجَاهِلِ الْمُشْفِقِ خَطَرٌ. مشورت با دوست جاهل دلسوز مخاطره آمیز است. (علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶، صفحه ۴۸۶)

يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ. فرد بخیل را در مشورت با خود راه مده که تو را از جود و بخشش باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند و با ترسو (مشورت نکن) که تو را در اجرای کارهایت سست می‌کند و نه با آزمندان که حرص و آز را در چشم تو می‌آرایند.<sup>۱</sup>

بدین صورت در مشورت تخصصی که به موجب آن حاکم اسلامی حل مسائل مورد ابتلای جامعه را به مشورت با مشاوران خود می‌گذارد، احراز وجود این صفات ایجابی و نفی صفات سلبی راه حلی است که می‌تواند احتمال صحت مشورت را افزون سازد و به حاکم اسلامی در حفظ و حراست از مصالح جامعه اسلامی کمک نماید. به عبارتی شاید عدم برخورداری مشورت دهنده از صفات مذکور شرایطی را به بار آورد که چه بسا عدم مشورت آن نتایج سوء را موجب نمی‌گردید. لذا همان طور که مشورت برای حاکم اسلامی یک تکلیف شناخته شده است، در نتیجه احراز بهره‌مندی مشاور از صفات مشاور صالح نیز ضرورت پیدا می‌کند.

### گفتار دوم: مشورت عمومی

در کنار مشورت تخصصی، یکی دیگر از انواع مشورت‌های حاکم اسلامی، «مشورت عمومی» است؛ بدین معنا که برخلاف مشورت تخصصی که حاکم اسلامی طرف مشورت خود را مجموعه‌ای از افراد شاخص و برگزیده متخصص در موضوع مربوطه قرار می‌داد، این بار در موضوعی عموم مردم را طرف مشورت خود قرار می‌دهد و برای انتخاب راه حل مناسب در موضوعی نظر عموم مردم را استمراج می‌نماید و به نوعی به مشورت با ایشان می‌پردازد. طبیعی است که در همه امور تخصصی حکمرانی نمی‌توان مردم را دخیل نمود و چنین کاری به هیچ عنوان توجیه ندارد، اما این نکته به این معنا هم نیست که حاکم اسلامی صرفاً در حلقه مشاوران خود قرار گرفته و در هیچ امری امکان مشورت با مردم را نداشته باشد.<sup>۲</sup>

آیه مبارکه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» نیز با استفاده از ضمیر «هُمْ» در کلمات «أْمُرْهُمْ» و «بَيْنَهُمْ» نشان داده است که در امور عمومی می‌توان و بایستی با مشورت عمومی عمل نمود. گذشته از این، یکی از فواید مشورت، ارزش یافتن مردم و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، عهدنامه امیرالمومنین به مالک اشتر هنگامی که او را به فرمانروایی مصر برگزید.

۲. عباس کعبی، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۰، صفحه ۱۹۶

مشخص شدن قدر و جایگاهشان در امور اجتماعی است<sup>۱</sup>، که موجبات رضایت عمومی را فراهم ساخته و به تربیت عمومی جامعه و رشد و ارتقای سطح دانش و بینش مردم کمک شایانی می‌کند که این خود دلیلی برای مطلوبیت مشورت عمومی است. علاوه بر این، مطابق فرمایش امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> یکی از محبوب‌ترین کارها در نگاه حاکم اسلامی بایستی آن چیزی باشد که خشنودی و رضایت عموم مردم را به همراه داشته باشد<sup>۲</sup>، پس مشورت عمومی از این جهت که موجب رضایت عمومی نیز می‌گردد و رضایت عمومی به عنوان یکی از مبانی تصمیم‌گیری به حساب می‌آید، به خودی خود جایگاهی خاص در روابط حاکم اسلامی می‌یابد و حاکم اسلامی می‌بایست مقدمات و چگونگی انجام این نوع مشورت را - اعم از انتخابات‌های عمومی و یا سامانه‌های انتقادات و پیشنهادات و ... - با توجه به ویژگی‌های هر جامعه و اقتضای موضوع مورد مشورت فراهم سازد.

نکته‌ای که درخصوص مشورت عمومی قابل ایراد به نظر می‌رسد، بحثی است که با عنوان ویژگی‌های مشورت دهندگان در گفتار قبلی مورد اشاره قرار گرفت. مسلماً احراز وجود ویژگی‌ها و اوصاف مشاور مذکور در روایات در مشاوره عمومی ممکن نیست. لیکن این نکته نمی‌تواند محل چالش اساسی باشد، زیرا ویژگی‌های مذکور که در روایات مورد اشاره قرار گرفته بود برای مشاوران تخصصی در نظر گرفته شده است که نظر تخصصی‌شان را به حاکم اسلامی عرضه می‌کنند و این بحث کلاً در موضوع مشورت عمومی منتفی است.<sup>۳</sup> فلسفه این تفاوت در این است که در مشورت عمومی به خرد جمعی اتکا می‌شود و نقایص شخصیتی هر کدام از مردم به صورت جداگانه محل توجه قرار نمی‌گیرد؛ چراکه هدف نهایی از مشورت عمومی، دریافت نظر جمعی مردمی است که با وجود همه نقاط قوت و ضعف ایشان در یک جامعه زندگی می‌کنند.

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم، صفحه ۳۴۹

۲. قال امیرالمومنین (ع): «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرِّعْيَةِ». باید که دوست داشتنی‌ترین کارها نزد تو میانه‌ترینش در حق، همگانی‌ترینش در عدل و جامع‌ترینش در خشنودی رعیت باشد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۳. عباس کعبی، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، صفحه ۱۹۷

### مبحث ششم: ارتباط شوراها و نهاد مشورت

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هفتم خود مقرر می‌دارد: «طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.» بر این اساس مبنای شوراهاى مصرح در این اصل که در اصول متعدد قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است، نهاد مشورت معرفی شده است که درباره مبنای دینی آن در مباحث قبلی به صورت مفصل بحث و بررسی صورت گرفت.

بر این اساس طبق آنچه که قانون اساسی بیان داشته است، از آنجا که خداوند متعال در دو آیه مذکور قرآن کریم، نهاد مشورت را تشریع نموده است، شوراها در نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی و ایجاد شده و بر مبنای این نهاد، ساختارهایی همچون مجلس شورای اسلامی و شوراهاى استان، شهرستان و ... در نظام جمهوری اسلامی پیش بینی و ایجاد می‌گردد که در فصول بعدی نیز جایگاه، شرح فعالیت و وظایف آن‌ها از لحاظ قانونی در اصول متعدد قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

بدین معنا اصل هفتم قانون اساسی مبنای کار شوراها را در نظام جمهوری اسلامی بر پایه نهاد مشورت مشخص نموده است. از سوی دیگر در این اصل، علاوه بر مبنای شوراها، جایگاه این نهادها نیز در نظام جمهوری اسلامی به عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور تبیین شده است که در اصول بعدی قانون اساسی بر اساس این مبنا و جایگاه، ویژگی‌ها و شرح وظایف و جزییات امور شوراها بیان شده است. در این مبحث به بررسی و تأمل در این مبناسازی برای نهادهای شورایی در قانون اساسی خواهیم پرداخت.

### گفتار اول: لازمه‌های مبنای شوراها بر نهاد مشورت

از مجموع مباحث سابق پیرامون شورا و مشورت و ادله و مبنای و انواع آن به ویژه ماهیت حقوقی این نهاد در اسلام می‌توان خصایصی را برای این نهاد متصور دانست که در صورت وجود این شرایط می‌توان از وجود نهادی بر مبنای مشورت سخن گفت.

#### وجود ارکان مشورت:

همانگونه که در مفهوم مشورت در مبحث اول از این فصل سخن به میان آمد،

۱. فصل ششم قانون اساسی از اصل شصت و دوم تا نود و نهم به قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی اختصاص دارد و فصل هفتم قانون اساسی از اصل یکصد تا یکصد و ششم به شوراها می‌پردازد.

مشورت حاصل تعامل سه رکن است که بدون وجود آن‌ها مشورت بی معناست. رکن اول مشورت گیرنده که منظور از آن در امور حکومتی، مقامات و کارگزاران حکومتی است. رکن دوم نهادهای ایجاد شده بر پایه مشورت که با هدف مشورت دادن به مقامات ایجاد شده‌اند و رکن سوم مشورت یعنی موضوع که مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه را شامل می‌شود. مشورت دهندگان نظرات خود را در موضوعات مشورت به مشورت گیرندگان اعلام می‌دارند. وجود همه این ارکان، برای ابتدای یک نهاد بر مبنای مشورت ضروری است. ساختاری که قرار است بر نهاد مشورت در اسلام ابتدا یابد می‌بایست حتما در چارچوب ارکان مشورت قرار گیرد و وظایف خود را در چارچوب این ارکان انجام نماید تا بتواند بر پایه مشورت تعریف گردد. عدم وجود هر یک از این ارکان به مشورتی بودن نهادها لطمه وارد می‌سازد.

### تصمیم سازی و نه تصمیم گیری:

فرآیند مشورت به گونه‌ای است که مشورت دهنده بایستی نظرات و پیشنهادهای خود را به مشورت گیرنده اعلام نماید. مشورت گیرنده که حاکم یا سایر کارگزاران نظام اسلامی هستند، وظیفه دارند با مشورت دهندگان مشورت نمایند و از ایده‌ها و پیشنهادات ایشان استفاده نمایند و در نهایت با توجه به مجموع آنچه که مصالح اجتماعی اقتضا می‌کند، تصمیم مقتضی را اتخاذ نمایند.

نکته مهم در این فرآیند این است که جایگاهی که در نهاد مشورت برای مقام مشورت دهنده پیش بینی شده است تصمیم سازی است و نه تصمیم گیری. تفاوت تصمیم سازی و تصمیم گیری در این است که تصمیم سازی به معنای فراهم نمودن زمینه مناسب برای تصمیم گیری است و تصمیم گیری انتخاب بین چند گزینه مختلف برای حل مسائل مختلف است. با شناخت تفاوت میان تصمیم سازی و تصمیم گیری بدیهی است که سنخ عملکرد مشاوران در فرآیند مشورت، فراهم کردن زمینه مناسب برای بهترین انتخاب‌ها از سوی مقام مشورت گیرنده است و مشاور راسا در تصمیم گیری دخالتی ندارد. از این رو برای صحت ابتدای یک ساختار بر نهاد مشورت، ایفای نقش تصمیم سازی به جای تصمیم گیری ضرورت دارد.

حال با توجه به همه مباحثی که درباره نهاد مشورت در اسلام، در آیات و روایات و ماهیت حقوقی و انواع آن و همچنین شرایط مورد نیاز برای ابتدای یک نهاد بر بنیاد

مشورت بیان نمودیم، آنچه در ادامه اهمیت می‌یابد بررسی نسبت میان شوراهایی است که در اصل هفتم قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده - و فلسفه تشکیل آن‌ها نیز دستور خداوند در قرآن کریم بر ضرورت مشورت و چگونگی آن معرفی شده است - با نهاد مشورتی که در اسلام تعریف شده است.

آنچه که موجب ابهام می‌گردد این است که کدام یک از وظایف و تکالیف شوراهای مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که طبق نص اصل هفتم قانون اساسی بر مبنای مشورت پایه گذاری شده اند، با نهاد مشورت قابل تطابق است؟ به عبارت دیگر نهادهای مذکور (اعم از مجلس شورای اسلامی و یا شوراهای استان و شهر و روستا و ...) که بر مبنای نهاد مشورت پایه گذاری شده و از عنوان شورا برای آنها استفاده شده است، بر اساس کدام یک از ویژگی‌های نهاد مشورت عمل می‌نمایند و آیا وظایف آن‌ها متناسب با عنوان و مبنای آن‌ها تعیین شده است؟ آیا ابتدای شوراهایی مانند مجلس شورای اسلامی و شورای استان، شهرستان و ... بر نهاد مشورت صرفاً در اسامی آن‌ها اعمال شده است و یا وظایف و عملکرد ایشان نیز بر نهاد مشورت استوار است؟ آیا مشورت‌های داخلی و تبادل نظرهای اعضای این مجامع در تصمیم‌گیری‌ها به معنای فعالیت شورایی آن‌هاست؟ برای پاسخ به این سوالات می‌بایست در مورد هر کدام از این شوراها ابتدا به صورت مختصر بنای آن‌ها و خصوصیات و وظایف آن‌ها مورد بحث قرار گیرد و سپس نسبت بنای مذکور با مبنای معرفی شده به داوری گذاشته شود.

### گفتار دوم: بررسی ماهیت شوراهای محلی و انطباق آنها با نهاد مشورت

ماهیت عملکرد شوراهای محلی آن گونه که اصول یکصدم به بعد قانون اساسی در شرح و تبیین فعالیت‌های این نهاد بیان می‌دارد، وظیفه نظارت بر پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان است.<sup>۱</sup> این شوراها در راستای انجام این وظیفه خود علاوه بر نظارت بر فعالیت شهرداری‌ها و امور جاری شهر، امکان اتخاذ تصمیماتی در این حیطه از جمله انتخاب شهردار، تصویب بودجه سالانه شهرداری و موسسات و شرکت‌های وابسته به آن‌ها، تصویب اساسنامه این موسسات

۱. اصل یکصدم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و شرکت ها، تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و ... را بر عهده دارند.<sup>۱</sup>

نگاهی گذرا به عملکرد و شرح وظایف شوراهای اسلامی محلی نیز گویای چنین امری است. شوراهای شهر و روستا در عمل نهادهایی حاکمیتی هستند که امور مربوط به اداره شهر و روستا را از طرف مردم بر عهده دارند و تلاش شده است تا با این ابزار، از حاکمیت متمرکز جلوگیری به عمل آمده و با ایجاد نهادهای غیرمتمرکز مشارکت مردم نیز در اداره امور زندگی شان تا حد ممکن جلب گردد. اما با این حال عملکرد این شوراهای از حالت حاکمیتی خود خارج نشده است. تصمیمات این شوراهای در وضع عوارض، تصویب بودجه و تصویب اساسنامه شرکت ها و موسسات وابسته به شهرداری ها، تصویب نرخ خدمات ارائه شده از سوی شهرداری و یا نرخ کرایه وسائط نقلیه درون شهری از جمله اقداماتی است که باعث حفظ جنبه حاکمیتی این نهادها به طور کامل شده است؛ زیرا بسیاری از اقدامات شهرداری ها نظیر وضع عوارض، تعیین حریم شهر و یا توسعه معابر که بعضا از طریق تصویب این شوراهای الزامی و عملیاتی می شوند، اگر چه با حقوق شخصی افراد و قاعده تسلیط در تعارض قرار می گیرد، اما به واسطه وجهه حاکمیتی این تصمیمات، بر حقوق شخصی افراد غلبه پیدا کرده و اعمال می گردند. گذشته از این دست تصمیمات حاکمیتی شوراهای، بسیاری دیگر از فعالیت های شورا ذیل مفهوم «نظارت» تعریف می شوند. شوراهای بر اساس قانون، مسئولیت نظارت بر مدیریت شهری و شهرداری ها در غالب امور را بر عهده دارند و ناظر اصلی مدیریت شهر در جهت پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم شناخته شده اند.<sup>۲</sup> آن گونه که مشاهده می شود، شوراهای در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران یا نهاد تصمیم گیر به حساب آمده اند و یا این که ایفاگر وظیفه «نظارت» محسوب شده اند.

۱. ماده ۷۱ «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» مصوب ۱۳۷۵/۳/۱

۲. از جمله این وظایف نظارتی شوراهای اسلامی شهر می توان به نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و طرح های مصوب در امور شهرداری و سایر سازمان های خدماتی، نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه و دارایی های شهرداری ها و همچنین حساب های درآمد و هزینه آن ها، نظارت بر حسن اجرای دعاوی مربوط به شهرداری، نظارت بر امور بهداشت حوزه شهر، نظارت بر اجرای طرح های مربوط به ایجاد و توسعه معابر، خیابان ها، میدانی، فضای سبز و تاسیسات عمومی شهر، نظارت بر عملکرد امور سینماها و دیگر اماکن عمومی و ... اشاره کرد. (ماده ۷۱ «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» مصوب ۱۳۷۵/۳/۱)

با توجه به آنچه که درباره عملکرد و بنای نهادی تحت عنوان شوراهای اسلامی محلی بیان شد، ابتدای این نهادها بر امر مشورت به صورت جدی محل اشکال قرار می‌گیرد. زیرا از سویی این قبیل شوراها به جای یک نهاد تصمیم ساز و پیشنهاد دهنده در مقام یک نهاد تصمیم‌گیر به میدان می‌آیند و به وضع و تصویب قواعد مختلف دست می‌زنند و از سوی دیگر روند مشورت در تصمیمات آن‌ها عملی نمی‌گردد.

شوراها در قامت یک نهاد مشورت دهنده تصمیمات خود را به هیچ نهاد بالاتری ارائه نمی‌نمایند تا این که نهاد یا مقام بالاتر به عنوان مشورت گیرنده نسبت به موضوع تصمیم‌گیری نماید. بلکه دقیقاً بر خلاف این امر، استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.<sup>۱</sup> ضمانت‌اجراهای مندرج در قانون<sup>۲</sup> در مواردی که مصوبات این شوراها خلاف وظایف مقرر یا مخالف مصالح عمومی کشور باشد که منجر به لغو تصمیمات شوراها و حتی انحلال آنها می‌شود نیز از جنس تصمیم‌گیری نهاد عالی‌تر نسبت به پیشنهادات مشاوران نیست، بلکه از جنس جلوگیری از تعدی نسبت به حیطه اختیارات است؛ سازوکاری که قانون‌گذار نسبت به همه کسانی که قدرت تصمیم‌گیری به آن‌ها اعطا می‌شود، به عنوان ضمانت اجرا پیش بینی می‌نماید.

البته در میان مجموعه وظایف و اختیارات این شوراها استثنائاتی نیز وجود دارد که اقدامات آن‌ها در قالب مشورتی صورت می‌گیرد؛ لیکن قَلت این قبیل موارد باعث می‌شود که نتوان آن‌ها را از حد استثناء بودن فراتر دانست. از جمله این وظایف که شأن مشورتی شوراها در آن قابل ملاحظه است اصل یکصد و دوم قانون اساسی است که به موجب آن «شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی را تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.» بدین ترتیب شورای عالی استان‌ها در مقام یک مشاور واقعی، با در نظر گرفتن مسائل مربوط به حیطه اختیارات خود و با آگاهی از

۱. اصل یکصد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.

۲. ماده ۸۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اعمال آخرین اصلاحات

مشکلات خاص در حوزه شمول فعالیتی خود، طرح هایی را تهیه نموده و به صورت مستقیم و یا از طریق دولت به صورت غیرمستقیم به مجلس شورای اسلامی ارسال می نماید که این طرح ها می بایست در مجلس مورد بررسی قرار گیرند. بدین معنا همه ارکان مشورت، به صورت کامل در این اصل قانون اساسی مورد رعایت قرار گرفته است. شورای عالی استان ها در مقام مشورت دهنده، طرحی را در قالب مشورت و پیشنهاد به مجلس شورای اسلامی به عنوان مشورت گیرنده ارسال می نماید. مجلس به عنوان مقام تصمیم گیر این مشورت را بررسی می نماید و بدون تکلیف به تبعیت از مشورت، پس از بررسی، تصمیم مقتضی و مقرون به مصلحت به تشخیص خود را اتخاذ می نماید که در این حالت مشورت به صورت کامل رخ می دهد.

یکی دیگر از وظایف شورای عالی استان ها ارائه پیشنهادات در مورد برنامه و بودجه به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور است. بر این مبنا سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است یک نسخه از پیش نویس لوایح برنامه های توسعه و بودجه عمومی کشور و استان ها را پس از تهیه در اختیار شورای عالی استان ها قرار دهد. شورای عالی استان ها پیشنهادهای اصلاحی خود را در مورد برنامه و بودجه مذکور به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارائه خواهد کرد.<sup>۱</sup> همان گونه که مشاهده می شود در این وظیفه نیز شورای عالی استان ها، در قامت یک مقام مشورت دهنده، پیشنهادات خود را در مورد برنامه و بودجه به نهاد صالح تصمیم گیر در این امر ارائه می کند و آن نهاد با توجه به پیشنهادهای به تصمیم گیری می پردازد.

علاوه بر شورای عالی استان ها بعضی از وظایف شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز با معنای اصطلاحی مشورت مطابقت دارد. از جمله این که یکی از وظایف این نهادها بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرح ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه حل های کاربردی در این زمینه ها جهت برنامه ریزی و ارائه آن به مقامات مسئول ذی ربط است.<sup>۲</sup> اگر شوراهای شهر و روستا تنها عهده دار همین یک وظیفه بودند، می شد به صراحت بیان کرد که شوراهای شهر و

۱. بند ۵ ماده ۷۸ مکرر ۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵)

۲. بند دوم ماده ۸۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵)

روستا از نهادهای مبتنی بر اصل مشورت هستند، اما برشماری این یک وظیفه در میان ۳۴ وظیفه‌ای که در قانون برای این شوراها احصاء شده است، باعث می‌شود تا نتوان فراتر از یک استثناء به آن نگاه کرد؛ استثنایی که هر نهاد دیگری نیز ممکن است در کنار مجموعه وظایف دیگر خود، در یک حوزه، در قامت مشاور نهادی دیگر به عمل بپردازد. اما در سایر وظایف و اختیارات شوراها که اکثر این وظایف را شامل می‌شود، جنس وظایف و تکالیف با نهاد مشورت مطابقت ندارد.

به هر حال و با توجه به آنچه که بیان شد به نظر می‌رسد در مجموع، نمی‌توان وظایف شوراها را در قلمرو مشورت تلقی نمود. نه تصمیمات حاکمیتی این شوراها و نه نظارت‌های این نهاد، از جنس مشورت - با در نظر گرفتن تعاریف و مباحث پیش گفته - به حساب نمی‌آیند و ماهیت آن‌ها هم، ماهیت کار مشورتی اصطلاحی بیان شده در آیات و روایات نیست و نمی‌توان شوراها را محلی را نهادی بر اساس امر مشورت در اسلام دانست؛ اگر چه به تاسی از آن، حتی نام شورا بر خود گرفته باشد. البته شوراها در انجام وظایف خود ممکن است از سازوکارهای مشورتی و مجموعه‌ای از مشاوران بهره ببرند. به عنوان مثال در موضوعاتی که قرار است در شوراها مصوباتی صورت گیرد، ممکن است از نظرات تخصصی خبرگان موضوع در قالب مشورت استفاده نمایند و فرآیند نهاد مشورت در اسلام را در عملکرد داخلی خویش پیاده نمایند، اما این به معنای ابتدای این ساختار بر نهاد مشورت نیست. چراکه شورا بایستی خود نقش تصمیم سازی نسبت به مقام یا نهاد مافوق خود را ایفا نماید، در حالی که شوراها خود در قامت مقام مافوق و در فرآیند تصمیم گیری از مشورت‌های تصمیم‌سازان متخصص استفاده می‌نمایند. اما تبیین این که اگر شوراها شهر و روستا بر مبنای مشورت بنا نشده‌اند، بر چه اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد و تقویت شده‌اند، بحثی است که در شرح فقهی فصل هفتم قانون اساسی که به موضوع شوراها اختصاص دارد، به آن پرداخته خواهد شد.

### گفتار سوم: نسبت مجلس شورای اسلامی با نهاد مشورت

اگر چه از مفهوم شورا در قانون اساسی، شوراها را محلی به ذهن متبادر می‌گردد، اما اصل هفتم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را نیز در عداد شوراها و تشکیل آن را بر مبنای دستور قرآن کریم به نهاد مشورت دانسته است. از این روست که میان مجلس شورای اسلامی و نهاد مشورت نیز بایستی نسبت سنجی صورت گیرد

تا میزان انطباق این نهاد بر امر مشورت، مشخص گردد.

پیش فرض قانون اساسی ابتدای مجلس شورای اسلامی بر نهاد مشورت است، لذا با توجه ذکر این پیش فرض در فصل کلیات قانون اساسی می‌بایست آن چه در اصول آتی و به ویژه اصول مندرج در فصل قوه مقننه در رابطه با شرح وظایف و چگونگی فعالیت مجلس را در تطابق با مبنای مشورت به حساب آورد. میزان این انطباق و وجود لازمه‌های ابتدای یک نهاد بر نهاد مشورت مسائلی است که بایستی در این گفتار مورد بررسی قرار گیرد.

در تقابل میان تصمیم سازی و تصمیم گیری، صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی گویای این است که برای مجلس ماهیتی تصمیم گیرانه در قانون اساسی پیش بینی شده است. اختیار وضع قانون در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی<sup>۱</sup> به صراحت مبین جایگاه تصمیم گیرانه نهاد مجلس شورای اسلامی در ساختار جمهوری اسلامی است، زیرا وضع قانونی عمومی که برای همه افراد جامعه لازم الاتباع باشد، همان وظیفه تصمیم گیری است.

قانون اساسی علاوه بر صلاحیت قانونگذاری، وظیفه دیگری را نیز برای مجلس شورای اسلامی تعیین نموده و شأن نظارتی را در اصول متعدد قانون اساسی از طرقی نظیر تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، سوال از رئیس جمهور و وزراء، استیضاح یکی از وزرا یا هیات وزیران، رسیدگی به شکایات از عملکرد سه قوه و ...<sup>۲</sup> پیش بینی نموده است. پس مجلس شورای اسلامی یا به نظارت بر عملکرد سایر قوا می‌پردازد، که همانطور که قبلاً بیان شد از حیثه مشورت دادن و تصمیم سازی خارج است و در زمره وظایف محوله به نهاد شورا قرار نمی‌گیرد؛ یا این که راساً اقدام به تصمیم گیری و وضع قانون می‌نماید که این کار نیز اقدامی در راستای تصمیم گیری و نه تصمیم سازی است.

آن چنان که روند پیش بینی شده فعالیت‌های مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی هم نشان می‌دهد، این نهاد در انجام وظیفه مصرح قانونی خویش، نظرات خود را در قالب نظرات مشورتی به رکن دیگر مشورت یعنی نهاد عالی تری ارجاع نمی‌دهد تا مقام بالاتر و مشورت گیرنده در صورت صلاحدید نظر مشورتی را پذیرفته و یا این

۱. اصل هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲. از جمله اصول هفتاد و ششم، هشتاد و هشتم، نودم و پنجاه و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

که نظری به جز نظر ارائه شده را قبول نماید و جهت اجرا اعلام نماید. تنها مجلس شورای اسلامی موظف است مصوبات خود را به شورای نگهبان ارسال نماید که این شورا نیز نه در ساحت مقام بالاتر، بلکه در قامت یک نهاد ناظر، تنها انطباق یا مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی را با موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت آن را تایید یا برای بررسی مجدد به مجلس ارسال می‌نماید. در حالی که اگر مجلس بخواهد بر مبنای اصل مشورت عمل کند می‌بایست مصوبات خود را به نهاد بالاتری برای اتخاذ تصمیم ارسال نماید. چنانچه قرار باشد که این نهاد شورای نگهبان باشد، این شورا بایستی حق جرح و تعدیل مصوبه مجلس و انتخاب نظر مختار خود را داشته باشد، در حالی که این شورا از باب حاکمیت قانون - و نه مشورت - انطباق مصوبات با قانون اساسی و شرع را بررسی می‌نماید و اصل برتری قانون اساسی بر قوانین عادی را احراز کرده و از بعد شرعی هم مشورت درباره نظر شارع سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا نظر شرع مشورت بردار نیست تا مجلس بخواهد امری را نظر شرع بداند و یا نداند و درباره اجرا یا عدم اجرای آن نظر مشورتی ارائه نماید. شورای نگهبان نیز در مورد انطباق قوانین با موازین اسلامی تنها اجتهاد تطبیقی نموده و نظر شرعی خود را در مطابقت یا مغایرت مصوبه با موازین اسلامی اعلام می‌نماید؛ نه این که از طرف حاکم اسلامی منصوب شده باشد که نظر مشورتی مجلس را پذیرفته و یا رد نماید.

البته لازم به ذکر است که مجلس شورای اسلامی نیز به سان شوراهای فرآیند عملکرد خود با مشورت بیگانه نیست و در تصمیم‌گیری‌های خود از نهاد مشورت به صورت گسترده بهره می‌برد. بر اساس قانون، مرکز پژوهش‌های مجلس موظف به مطالعه، پژوهش و ارائه نظرات کارشناسی در مورد تمام لوایح و طرح‌ها به نمایندگان و کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی و ارائه پیشنهادها و کارشناسانه برای رفع موانع و مشکلات نسبت به حسن اجرای قوانین است.<sup>۱</sup> بدین معنا این مرکز به عنوان یک ساختار مشورتی نقش تصمیم‌سازی را برای تصمیم‌گیری‌های مجلس شورای اسلامی ایفا می‌کند و همه ارکان لازم برای ابتنای یک ساختار بر نهاد مشورت را نیز داراست. همچنین ممکن است نمایندگان مجلس در فرآیند تصمیم‌گیری‌های خود از نظرات مشاورین تخصصی

استفاده نمایند، اما به هر حال این‌ها تأثیری در ماهیت تصمیم گیرانه عملکرد مجلس شورای اسلامی ندارد و تغییری در آن ایجاد نمی‌کند.

بر این اساس نهاد مجلس شورای اسلامی خود راسا متکفل امری حاکمیتی است نه این که صرفاً مشورت در زمینه تصمیم گیری در امور حاکمیتی را بر عهده داشته باشد و از این رو ابتدای این نهاد نیز بر مبنای مشورت، محل اشکال است. البته این امر بدین معنا نیست که نهاد مجلس شورای اسلامی، مبنای فقهی نداشته و با رد بنای آن بر نهاد مشورت، دیگر در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قابل تحلیل نیست، بلکه مبنای فقهی مجلس شورای اسلامی به صورت مبسوط در شرح فقهی فصل ششم قانون اساسی بررسی خواهد شد.

### گفتار چهارم: نهادهای مبتنی بر مشورت در قانون اساسی

در جریان تدوین قانون اساسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، نهادهای بسیاری با عنوان شورا به قانون اساسی راه یافتند. در فصل هشتم این قانون شورای رهبری پیش بینی شده بود که در صورت عدم وجود جمیع صفات در رهبر واحد، این شورا ولایت امور را بر عهده خواهد گرفت.<sup>۱</sup> اصل یکصد و پنجاه و هفتم شورای عالی قضایی را برای انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه معرفی کرده بود. اداره صدا و سیما نیز در قالب شورایی مرکب از نمایندگان قوای مختلف انجام می‌گرفت. به علاوه اصل هفتم قانون اساسی در فصل کلیات به امر مشورت و شوراها می‌پرداخت و نهادهایی تحت عنوان شورای عالی استان‌ها و شوراهای شهر و روستا و ... به موجب فصل هفتم قانون اساسی پیش بینی و ایجاد گردید. همان گونه که مشاهده می‌شود گرایش به امر شورا و مشورت در بین تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی زیاد بوده است و نهادهای زیادی

۱. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی ۱۳۵۸ (پیش از بازنگری): هرگاه یکی از فقه‌های واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را برعهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

تحت این عنوان ایجاد شدند<sup>۱</sup> که البته بسیاری از آن‌ها ارتباطی با نهاد مشورت ندارند. در بازنگری قانون اساسی نیز شوراها بخش عمده‌ای از روند بازنگری را به خود اختصاص داده و شورای رهبری، شورای عالی قضایی - که از مصادیق مدیریت شورایی در نظام جمهوری اسلامی - و شورای مدیریت صدا و سیما به دلیل تجربیات مدیریتی ده ساله جمهوری اسلامی ایران از قانون اساسی حذف شدند و البته دو نهاد جدید در قانون اساسی پیش بینی شد که بخش اعظمی از وظایف ایشان بر مبنای نهاد مشورت در اسلام پایه گذاری شده است که به صورت اجمالی برای نشان دادن مصادیقی از نهاد شورا و مشورت در قانون اساسی معرفی می‌گردند:

### بند اول: مجمع تشخیص مصلحت نظام

این مجمع که در سال ۱۳۶۶ با فرمان حضرت امام خمینی(ره) با هدف حل اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان ایجاد شده بود در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ با هدف انجام این وظیفه و همچنین مشاوری که رهبری به آن ارجاع می‌دهد<sup>۲</sup> به قانون اساسی اضافه شد. آن گونه که در وظایف رهبری در اصل یکصد و دهم بیان شده است، سیاست‌های کلی نظام توسط مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین خواهد شد.<sup>۳</sup> همچنین معضلات نظام

۱. به اعتقاد بعضی، علت این امر را بایستی با نگاه تاریخی و در فضای سیاسی سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کرد. در فضای سیاسی آن سال‌ها به علت گسترش گفت‌وگو و سوسیالیسم در میان بسیاری از مبارزین ادبیات شورا وارد ادبیات مبارزه شده بوده است و همه تحت تاثیر فضای این ادبیات قرار داشته‌اند و در پی ایجاد شوراهای متعددی بوده‌اند. این امر نه تنها در قانون اساسی بلکه در موارد دیگر هم با تشکیل شوراهایی هم چون شورای انقلاب اسلامی، شورای عالی دفاع و ... قابل مشاهده است. در پاسخ به این ادبیات، انقلابیون مسلمان ضمن پذیرش این ادبیات تلاش کردند تا با استفاده از جایگاه و ادله و مبانی امر شورا و مشورت در اسلام، به نوعی به بومی سازی این نهاد بپردازند و آن را ذیل نهاد مشورت معرفی نمایند.

۲. اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل یکصد و دوازدهم - مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

قرارات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

۳. اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: وظایف و اختیارات رهبر:

نیز توسط رهبری و از طریق نظرات مشورتی این مجمع حل می‌گردد.<sup>۱</sup>

در این بخش از فعالیت‌های مجمع همه ارکان مشورت و لوازم ابتدای یک نهاد بر امر مشورت وجود دارد. مجمع پیشنهاد‌های خود را در مقام یک نهاد تصمیم ساز به مقام مافوق خود یعنی رهبری ارائه می‌دهد و مقام مافوق پس از بررسی، تصمیم مقتضی خود را اتخاذ می‌نماید. بدین ترتیب مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان نهادی متشکل از متخصصان و باتجربگان در اداره جامعه است که از سوی ولی فقیه منصوب می‌شوند تا در موارد خاص مذکور، پیشنهادات خود را به مقام رهبری اعلام نمایند. البته این مجمع در انجام وظیفه دیگر خود با تشخیص مصلحت، اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان درباره انطباق بعضی مصوبات با قانون اساسی و موازین اسلامی را حل و فصل می‌نماید، لیکن این وظیفه از بعد مشورتی این نهاد برگرفته نشده و اختیار تصمیم‌گیری و مصلحت‌سنجی به عهده آن گذاشته شده است.

### بند دوم: شورای عالی امنیت ملی

آن گونه که در اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر شده است شورای عالی امنیت ملی که پس از بازنگری قانون اساسی به این قانون اضافه شده است، به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.

هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

آن چه این شورا را در کسوت یک نهاد مشورتی قرار می‌دهد، عبارت ذیل این اصل است که بیان می‌نماید: «مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل اجرا است.» بدین معنا شورای عالی امنیت ملی در قالب یک نهاد مشورتی که در حیطه‌های

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۱. اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: وظایف و اختیارات رهبر:

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

سه گانه فوق اقداماتی را انجام می‌دهد، نهایتاً فعالیت‌ها و مصوبات خود را در قالب پیشنهاد و مشورت به مقام مافوق خود یعنی مقام رهبری ارسال نموده تا در صورت تایید مقام مافوق جنبه اجرایی و الزامی پیدا نماید. این شورا مصداق خاصی از مشورت تخصصی در حیطه مسائل امنیتی است که قانون اساسی آن را پیش بینی نموده است.

### جمع بندی

مشورت به عنوان نظرخواهی و بهره‌گیری از آراء عقلا و خردمندان در یافتن مسیر صحیح و شورا به عنوان نهادی که مشورت در آن انجام می‌گیرد، از اصول و روش‌هایی است که هم با استفاده از دلایل عقلی و هم با استناد به منابع نقلی، مطلوبیت آن قابل کشف و اثبات است. عقل، از این رو که استفاده از تجربیات دیگران و خودداری از استبداد رای به تصمیمی بهتر و صحیح تر می‌انجامد، لاجرم به تحسین و توصیه به مشورت می‌پردازد، و قرآن و سنت نیز با توجه به همه فوایدی که مشورت برای زندگی بشر دارد و مقدمات نیل بشر به سعادت را فراهم می‌سازد، اهتمام زیادی به آن نموده‌اند. آیاتی از قرآن کریم با توصیه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مشورت و همچنین ذکر مشورت به عنوان یکی از ویژگی‌های مومنان در تقویت این نهاد عقلانی بسیار نقش آفرینی نموده و نظر مثبت شارع را به آن بیان فرموده است. گذشته از آن حجم بسیاری از روایات از زوایای مختلف به مشورت پرداخته‌اند. برخی ادله اصل مطلوبیت و ممدوح بودن نهاد مشورت را مورد اشاره قرار داده‌اند، و برخی دیگر فواید و ویژگی‌های آن را ذکر کرده و دسته دیگری به چگونگی انجام آن و همچنین ویژگی‌های مشورت دهندگان پرداخته‌اند. این امر در رفتار عملی معصومین (علیهم السلام) نیز به وفور بروز داشته و جنبه‌های مختلفی از مشورت از سیره مبارک ایشان قابل مطالعه است.

اما این مطلوبیت و توصیه به امر مشورت در گستره مهمی از زندگی -که در این فصل تنها مشورت در امور حکومتی موضوع بحث ما بوده است- به معنای نامحدود بودن حیطه مشورت نیست. بدین معنا در هر امری نیز مشورت توصیه نشده است. بلکه قلمرو مشورت به مرزی چون امر الله محدود می‌گردد. هدف اولیه مشورت رفع تحیر و انتخاب راه حل صحیح است. چنانچه در موضوعی امری از جانب خداوند وجود داشته باشد و مسیر را مشخص نموده باشد، دیگر مشورت در آن موضوع بی

معناست و صرفاً چگونگی اجرای امر الهی می‌تواند به شور گذاشته شود.

درباره شیوه اجرایی مشورت نیز مباحث متعددی در میان اندیشمندان و فقها صورت گرفته است. یکی از موارد مناقشه برانگیز تکلیفی یا اختیاری بودن مشورت برای حاکم اسلامی است که نظریات متعددی با ادله گوناگون حول این دو موضوع بیان شده است. در گام بعدی ضرورت یا عدم ضرورت تبعیت از نتیجه مشورت و نظرات مشورت دهندگان نیز بحث دیگری است که بسیار محل بحث قرار می‌گیرد و اندیشمندان در آن اختلاف کرده‌اند. اما در نهایت آن چه از مجموع این نظریات به عنوان نظریه مختار می‌توان برگزید، ضرورت مشورت از سوی حاکم اسلامی و عدم ضرورت تبعیت از مشورت است. به عبارت دیگر حاکم اسلامی مکلف به انجام مشورت با دیگران است و چنانچه این کار را انجام دهد مزایای خاص خود را در بر خواهد داشت، اما پس از انجام مشورت، ضرورتی برای اتخاذ تصمیم بر اساس آن چه مشاوران مطرح نموده‌اند و یا اکثریت مشورت دهندگان به آن نظر داشته‌اند، وجود ندارد. بلکه این حاکم اسلامی است که بایستی بر اساس یقین خود عمل نماید؛ یقینی که ممکن است بر اساس نظر مشورت دهندگان شکل بگیرد و یا این که علم سابق وی سر منشا آن باشد. حاکم اسلامی موظف است در دو حیطة به مشورت با دیگران بپردازد و با دو گروه از افراد مشورت نماید. در مشورت تخصصی، حاکم با مجموعه‌ای از خبرگان موضوع مربوطه که بایستی از ویژگی‌هایی برخوردار باشند به مشورت می‌نشیند و در مشورت عمومی، عامه مردم طرف مشورت حاکم قرار می‌گیرند.

البته توصیه به مشورت در اداره امور جامعه اسلامی به معنای اداره شورایی که مجموعه‌ای از افراد به صورت مشورتی زمام امور را بر عهده بگیرند، نیست. زیرا نه تنها چنین چیزی تشریع نشده است، بلکه در منابع مختلف بر خلاف آن به مدیریت واحد تاکید شده است تا از آسیب‌ها و بی‌ثباتی‌هایی که عقلاً برای اداره جمعی متصور است، در امان باشد.

آن گونه که مطرح گردید، نهاد شورا در اصل هفتم قانون اساسی در ساختار جمهوری اسلامی ایران نهاده شده است، اما با توجه به آنچه که در شرح فقهی نهاد مشورت در اسلام عیان گردید، شوراهای مذکور در اصل هفتم با مبانی اصل که از دو آیه قرآن کریم برداشت شده است، قابل انطباق نیستند. اما این نکته بدین معنا نیست که شوراها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ جایگاهی نداشته و مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و

روستا خلاف موازین اسلامی هستند. بلکه ابتدای این نهادها بر نهاد مشورت محل مناقشه و تأمل است. حال این که این شوراها بر اساس چه ادله و مبنای شرعی در قانون اساسی ایران حضور دارند و در نظام جمهوری اسلامی ایران به فعالیت می‌پردازند، بحث مجزایی است که ذیل شرح فقهی اصول آتی قانون اساسی همچون فصول ششم و هفتم قانون اساسی که مشروحا به جایگاه و وظایف مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی می‌پردازد، به آن پرداخته خواهد شد. آنچه که در شرح فقهی این اصل و در این مجال می‌بایست بیان می‌شد، این بود که در ابتدای این ساختار به عنوان یکی از ارکان تصمیم‌گیری در کشور بر مبنای مشورت که اصل هفتم به آن اشاره کرده است، تأمل و اشکال به نظر می‌رسد. اما در باب اداره که یکی دیگر از خصوصیات شورا در اصل هفتم دانسته شده است، آن گونه که در شرح فقهی اصل ششم قانون اساسی نیز به آن اشاره شد، شوراها می‌توانند به عنوان یکی از تجلیات نقش مردم در اداره امور عمومی کشور به فعالیت بپردازند.

اما به صورت خلاصه و مجمل می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در بیان بهتر و صحیح‌تر از قانون اساسی، نهادهای شورایی در نظام حقوق داخلی را می‌بایست در تداوم اصل ششم قانون اساسی و در واقع مصداقی برای «نقش مردم در ساخت قدرت و مشارکت مردم در حکمرانی» دانست و بهتر بود مباحث مطرح شده در اصل هفتم درباره این نهادها، در تلفیق با اصل ششم و به عنوان مظاهر مشارکت مردم در حکمرانی و ساخت قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌گردید.

بدین معنا و بر اساس ادله مشورت، شوراها اعم از مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌سازی و اداره امور کشور به حساب می‌آیند و امور کشور با اتکاء به نقش مردم پیش برده می‌شود.<sup>۱</sup>

اما بیان این نکته بدین معنا نیست که اصل هفتم هیچ فایده‌ای نداشته و با در امتداد اصل ششم دانستن نهاد شوراها، اصل هفتم خالی از محتوا می‌گردد. بلکه آن چه در این سطور بیان شد این است که مبنا و محتوا در اصل هفتم با یکدیگر مطابقتی نداشته و هدف قانون‌گذاران اساسی از بیان اصل نهاد مشورت و بیان اهمیت شورا و مشورت در اسلام، با محتوا و مثال‌هایی که برای آن زده شده است، به نوعی نقض شده و دو امر نیکو که هر

۱. بحث درباره مبنای و ادله مشارکت مردم در حکومت و اداره کشور با آرای عمومی در شرح فقهی اصل ششم بیان شده است.

کدام از سویی با ادله مجزایی قابل بیان است، به یک مبنا توضیح داده شده است. این مسائل به مثابه نادیده گرفتن نهاد شورا در نظام جمهوری اسلامی ایران هم نیست. بلکه با توجه به اهمیت زیاد شورا و مشورت چه از نظر عقلی و چه با استناد به دلایل نقلی، وجود این نهادها در قانون اساسی و ساختار نظام ضروری می‌نماید. نهاد شورا و مشورت در قانون اساسی ایران می‌تواند در قالب شوراهای تخصصی که وظیفه مشورتی را در امور تخصصی توسط مجمع و شورایی از خبرگان در هر حوزه برعهده می‌گیرد، تبلور پیدا کند. بدین خاطر مجموعه‌ای از شوراهای مشورتی در امور خاص نظیر شوراهای فرهنگی، شوراهای اجتماعی، شوراهای اقتصادی و سیاسی و مهندسی و فنی و پزشکی خواهد توانست تأثیرات مثبت نهاد مشورت را در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش عیان نماید و حتی بعید نیست که ضروری ساختن وجود آن‌ها و اثربخشی مستقیم به آن‌ها، بتواند ایشان را در قامت مشاوران متخصص موجب عملکرد بهتر و عقلانی تر نهادهایی نماید که در جهت مشارکت مردم در اداره امور کشور پایه گذاری شده‌اند.

## منابع

۱. قرآن کریم ترجمه حجت الاسلام حسین انصاریان
  ۲. نهج البلاغه ترجمه محمد مهدی فولادوند
- قوانین:
۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
  ۲. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اعمال آخرین اصلاحات
  ۳. قانون شرح وظایف مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۴/۰۹/۱۹
- کتاب و مقالات:
۱. ابراهیم زاده آملی نبی الله، حاکمیت دینی، تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۷
  ۲. ابن ابی الحدید عبدالحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، جلد سوم
  ۳. ابن مزاحم نصر، وقعه صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق
  ۴. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا، جلد دوازدهم
  ۵. اراکی محسن، نظریه الحکم فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ هـ ق
  ۶. ارسطو محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹
  ۷. آقا جمال خوانساری محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶، جلد ششم
  ۸. الانصاری عبدالحمید اسماعیل، الشوری و اثرها فی الدیمقراطیه (دراسه مقارنه)، بیروت: منشورات المکتبه العصریه، چاپ سوم، بی تا
  ۹. انصاری (خلیفه شوشتری) محمدعلی، الموسوعه الفقهیة المیسره و یلیها الملحق الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد سوم
  ۱۰. انوری حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، جلد هفتم
  ۱۱. ایزدهی سید سجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹
  ۱۲. اسدالله ایمانی، دولت قرآن (مجموعه جلسات تفسیر)، جلسه هفتم، قابل دسترسی در سایت: <http://www.a-imani.ir>
  ۱۳. برقی احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم

۱۴. البستانی فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۱۵. البوطی محمد سعید رمضان، فقه السیره، بیروت: دارالفکر، بی تا
۱۶. پاینده ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران: انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲
۱۷. تستری سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ هـ ق
۱۸. تمیمی آمدی عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۹. جعفری لنگرودی محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶ جلد سوم
۲۰. حرانی ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: موسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲
۲۱. حسینی حائری کاظم، المرجعیه و القیاده، قم: دارالتفسیر، بی تا
۲۲. حسینی شیرازی سید صادق، رساله توضیح المسائل، بحث جامعه و نظام اسلامی
۲۳. خرازی محسن، بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ هـ ق، جلد دوم
۲۴. دلشاد تهرانی مصطفی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم
۲۵. دهخدا علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، جلد دوم
۲۶. دیلمی حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق
۲۷. راغب اصفهانی حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد دوم
۲۸. زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ ق، جلد اول
۲۹. سبزواری ملاهادی، اسرار الحکم فی المفتیح و المختتم، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۴۲۵ هـ ق
۳۰. سید بن طاووس علی بن موسی، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: انتشارات خیام، ۱۴۰۰ هـ ق، جلد اول
۳۱. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ هـ ق، جلد های دوم، سوم و ششم
۳۲. شریعتی روح الله، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
۳۳. شکوری ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷
۳۴. شمس الدین محمد مهدی، فی الاجتماع السیاسی الاسلامی، بیروت: الموسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق

۳۵. شیخ حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ، جلد دوازدهم
۳۶. شیخ صدوق محمد ابن علی ابن بابویه، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲، جلد اول،
۳۷. شیخ صدوق محمد ابن علی ابن بابویه، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶
۳۸. شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲، جلد دوم
۳۹. شیخ طوسی محمد بن الحسن، أمالی، قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ هـ
۴۰. صالحی شامی محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ هـ، جلد چهارم
۴۱. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی(ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷، جلد بیستم
۴۲. صدر سید محمدباقر، الاسلام یقود الحیاه (موسوعه الشهد صدر جلد پنجم)، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهد الصدر، ۱۴۲۱ هـ
۴۳. طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد پنجم
۴۴. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد هجدهم
۴۵. طبری محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، جلد سوم
۴۶. عاملی سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ هـ، جلد ششم
۴۷. عسکری سید مرتضی، معالم المدرستین، تهران: موسسه البعثه، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ، جلد اول
۴۸. عمید زنجانی عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ هـ، جلد‌های اول و دوم
۴۹. عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ هـ، جلد اول
۵۰. فتاحی علی، مردم و حکومت اسلامی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳
۵۱. فرات کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ هـ
۵۲. فضل الله سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملک للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ هـ، جلد ششم

۵۳. قاضی زاده کاظم، نقش شورا در حکومت اسلامی، کیهان اندیشه، شماره ۶۱
۵۴. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱، جلد چهارم
۵۵. قرطبی محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴، جلد چهارم
۵۶. کعبی عباس، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین(ع) به مالک اشتر، تهران: موسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۰
۵۷. کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق، جلد اول
۵۸. لیثی واسطی علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶
۵۹. متقی هندی علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ.ق، جلد سوم
۶۰. مجلسی محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق، جلد هفتاد و دوم
۶۱. محلی جلال الدین و سیوطی جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ هـ.ق
۶۲. محمد رشید رضا، المنار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، جلد چهارم
۶۳. محمد صادقی تهرانی، ولایت فقیه و حکومت صالحان، قابل دسترسی در: [www.forghan.ir](http://www.forghan.ir)
۶۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، صفحه ۲۵۱
۶۵. مصباح یزدی محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول
۶۶. معرفت محمدهادی، ولایت فقیه، قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷
۶۷. معین محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸، جلد دوم
۶۸. مکارم شیرازی ناصر، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ هـ.ق
۶۹. مکارم شیرازی ناصر، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶، جلد دهم
۷۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم
۷۱. مکارم شیرازی ناصر، دایره المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ.ق
۷۲. مکارم شیرازی ناصر، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم: انتشارات هدف، ۱۳۶۷

۷۳. منتظری حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق، جلد دوم
۷۴. موسوی خمینی سید روح الله، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ هـ.ق، جلد دوم
۷۵. میرعلی محمدعلی، جایگاه شورا در نظام مردمسالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۷۶. نائینی میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم: قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲
۷۷. نوری میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ هـ.ق، جلد هشتم
۷۸. الواقدي محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: موسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ هـ.ق، جلد دوم

امام خمینی (ره):

وازشورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم، چه در نسل حاضر و  
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود  
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و  
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد  
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲  
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵  
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵  
info@shora-rc.ir  
www.shora-rc.ir